

## شبستان در عصر قاجار

آتنا غلام نیارمی<sup>۱</sup>

### ۱. طرح مسأله

به باور برخی شرق شناسان اروپایی و مورخان ایرانی تحت تأثیر تفکر اروپا محور (یوروستریک)، از روزگار کهن در دربار پیشینه پادشاهان شرقی، فضایی خصوصی، پیچیده و افسانه ای وجود داشته است که به «حرمسرا» اشتهار دارد و تنها به مثابه مکانی برای لذت و کامجویی شاهان و درباریان شرقی، با انگاره ای از بدبختی، بردگی، اسارت و فلاکت زنان ساکن آن تعریف شده است. این مکان در دربارهای ایران، آشور، چین، روم، بابل، مصر و قبایل آفریقایی، مایا و آزتک موجود بوده است.

در دایره المعارف ایرانیکا (ج ۱، ۱۹۸۵) آمده است که "نخستین بار ایده حرمسرا در دربار آشور شکل گرفته است. زیرا پادشاه آشور چند همسر داشته و آنان را در فضایی خصوصی که توسط آختگان پاییده می شده، نگهداری می کرده است". این سنت، در ایران از دربار پادشاهان هخامنشی آغاز و به جز چند دوره استثنایی گسست (در برخی دربارهای ایران مانند سلوکیان، امویان و افشاریان وجود نداشته) کم و بیش تا پایان دوره قاجاریه تداوم می یابد. با آغاز سلطنت پهلوی اول، شبستان برای همیشه در ایران ملغی می گردد.

خوانش امروزی از حرمسرا، تحت تأثیر نگرش زاهدانه افلاطونی در یونان باستان پیرامون تأثیر فساد انگیز عیاشی، لذت جویی و انحطاط اخلاقی پادشاهان هخامنشی و نفوذ زنان آنها از طریق حرمسرا در قدرت و سیاست، شکل گرفته و در طول تاریخ ایران نیز توسط مستشرقین باز تولید شده است. بر اساس این خوانش، زنان در دستگاه سیاسی شاهان هخامنشی نفوذ و حضور سیاسیِ دسیسه گراییه ای داشته که این نفوذ، تحت تأثیر مکانی به نام حرمسرا اتفاق می افتاد!

با مرور منابعی قدیمی که توسط خود یونانیان فارغ از تعصبات گوناگون، به نگارش در آمده است، حضور نمایان و مشارکت فعال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی زنان هخامنشی را می توان درک کرد که هیچ شباهتی به خوانش افلاطونی متعصبانه پیش گفته ندارد. به طوری که بدنه روایت نخستین اثر ادبی بازمانده از آتن باستان یعنی تراژدی «پارسیان» اثر آیسخولوس که شخصیت اصلی آن آتوسا دختر کوروش بوده، بر مبنای حضور برجسته این زن در عرصه سیاست استوار شده است. در بسیاری از منابع ایرانی و یونانی آن دوران، به مشارکت زنان دربار هخامنشی در عرصه های سیاسی و نظامی و فعالیت در زمینه های عمومی مانند آیین های ورزشی، شکار، کمانگیری و سوارکاری اشاره شده است. (Brosius, 1996: 83)

---

<sup>۱</sup> دکترای جامعه شناسی / پژوهشگر حوزه جامعه شناسی تاریخی و مطالعات زنان

اساساً زیست جهان زن ایرانی، در سراسر تاریخ، هرگز تحت شرایط حقوقی غیر انسانی (آن گونه که زن اروپایی در دوران پیشامدرن آن را تجربه کرده) نبوده است. چرا که او از ابتدای تاریخ ایران تا امروز، دارای حق مالکیت فردی بوده و هیچگاه مانند زنان اروپایی در دوران پیشامدرن در زمره اموال همسر خود و تحت مالکیت او نبوده است. حتی در دوران مدرن نیز زنان ایرانی، می توانند پس از ازدواج، نام خانوادگی خود را حفظ نمایند؛ در حالی که زنان غربی پس از ازدواج، نام خانوادگی خود را از دست داده و ناچار به استفاده از نام خانوادگی همسر خود می شوند. اگر چه گاهی زن ایرانی شرایط دشواری را در طول تاریخ تجربه کرده؛ ولی این دشواری شرایط، هیچگاه در حد نادیده انگاشته شدن او به عنوان یک انسان مستقل نبوده است.

با مرور دقیق و نگاهی انتقادی اما بدون تعصب به منابع و اسناد به جا مانده تاریخی درباره ایران این نتیجه حاصل می گردد که برداشت عمومی و به گونه ای کلیشه ای که امروزه نسبت به مکانی مبهم و جنجالی به نام حرمسرا در دربار شاهان ایرانی وجود دارد، تصویری است مخدوش و جنسیت زده که در بافت فرهنگی اروپایی ساخته شده و منعکس کننده انگاره ذهنی اروپاییان، پیرامون این مکان است که از منظر آنان، نمود استبداد و بربریت شرقی می باشد. این انگاره نزد اروپاییان، نخست تحت نفوذ آثار مورخان یونانی متقدم همچون هرودوت و پلوتارک که اغلب تصویری اغراق آمیز و آغشته به تعصبات سیاسی نسبت به پارسیان ترسیم کرده اند، شکل گرفته و تا دوران متأخر نیز در آثار کسانی مانند فرانسیس برتون<sup>۲</sup> و لرد بایرون<sup>۳</sup> (۱۱۹۲) تداوم یافته است. بر اساس تعبیر مرسوم سیاحان اروپایی، حرمسرا (۱) مکانی محصور و بسته در قصر شاه یا خلیفه ای شرقی بوده و (۲) در آن شمار زیادی از زنان همبستر با شاه، کنیزان و خدمتکاران اخته (خواجه ها) زندگی می کرده اند که (۳) از ارتباط با جهان خارج محروم بوده و (۴) ارتباط آنها با سیاست به دسیسه های فریبکارانه زنانه منحصر بوده است.

نکته کلیدی در این میان آن است که جامعه اروپایی که تولید کننده تصویر شهوانی، زن ستیز و تحقیر کننده جامعه شرقی بوده، در متون خود و به طور همزمان شیوه نگاه خود به جنسیت و زنانگی را نیز افشا کرده است. سبک رمانتیک شرق گرایانه (لرد بایرون انگلیسی یکی از بنیانگذاران نامدارش محسوب می شود) که گفتمان های مخدوش غربی درباره زنان شرقی را با هم ترکیب کرده و تصویر امروزین حرمسرا را بر ساخته، در بطن خود عناصر زن ستیزانه نیرومندی را جای داده است. مضمون مشترک در میان همه این روایت ها، ناتوانی و سستی جنس زن و ارتباط میان هم آغوشی و خشونت است. در تمام این داستان ها، بانویی ربوده می شود، پس از شکنجه مورد تجاوز قرار می گیرد و در پایان این روند، عاشق رباینده خود می شود. در تمامی این گفتمان ها، جایگاه فروپایه ای برای زنان را نیز تثبیت کرده و تصویری نادرست و نکوهیده از زنان شرقی را به دست می داده است. (وکیلی، ۱۳۹۶)

- 
2. Richard Francis Burton
  3. Lord Byron

بنابراین، می توان ادعا کرد تصویر نادرست و اغراق آمیزی که از حرمسرا در دربارهای ایرانی نیز در اذهان جهانی شکل گرفته است، ریشه در همین تفکرات خشک و رادیکال برخی غربی های ایران ستیز دارد که تا امروز نیز تداوم داشته است. این ادعا، هرگز به معنای دفاع از موجودیت فضایی به نام حرمسرا نیست؛ چه، اگر با نگاهی انتقادی به آن نگریست، کژکارکردها و کنش های غیراخلاقی نیز در آن وجود داشته است. حتی این ادعا، به معنای تأیید سبک زندگی زنان در این مکان نیز نیست. اما می توان از زاویه دیگری به آن نگاه کرد و با در نظر گرفتن شرایط سیاسی و اجتماعی هر دوره، کارکردهای احتمالاً سودمند آن را نیز بازبایی نمود.

برخی از مورخان معتقدند اهمیت این فضای خصوصی زنانه در دربار پادشاهان به حدی بوده است، که تاریخ را بدون در نظر گرفتن آن، نمی توان خواند و درک کرد. این باور نشان می دهد که این فضای زنانه، کارکردهایی جدی و فراتر از سرگرمی و کامیابی جنسی پادشاهان و درباریان داشته است. به نظر می رسد زنان درباری ساکن در این عمارت خصوصی، سبک سیاست ورزی نوینی که در پیوند با بدن، زبان و روابط نهادی بوده است را به موازات دنیای سیاست مردانه که با قدرت، ثروت، ارتش و جنگیدن تعریف می شده، ایجاد نموده اند.

بنابراین، در این نوشتار تلاش می شود که نخست به عناوین دقیق تر این فضا در ایران به جای وام واژه مخدوش و بیگانه «حرمسرا» اشاره و سپس تصویر یک "نهاد اجتماعی با کارکردهای زیستی، خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی" جایگزین تصویر جنسیت زده، مبهم و تخیلی غرب محور نسبت به این مکان گردد. تا کنون، پیش داشت های اغراق شده ای به ویژه توسط نویسندگان و مورخان شرق شناس پیرامون این مکان شکل گرفته که می توان با عنایت به منابع تاریخی موجود، آنها را نقد، تعدیل و در مواردی تصحیح نمود. یکی از مهمترین پیش داشت ها و کلیشه های نادرست، استفاده از واژه جعلی «حرمسرا» برای این مکان درباری است.

هدف اصلی این مقاله، پژوهش پیرامون این مسأله پروبلماتیک تاریخی به منظور ارائه تصویری واقع بینانه و البته انتقادی از این فضای افسانه آلود است. شاید بتوان با بهره گیری از مطالب موجود در برخی اسناد و منابع با نگاهی غیرشرق شناسانه، این مکان را به مثابه "نهادی کهن، پایدار، تعدیل کننده و احتمالاً موفق در امر سیاست ورزی زنان" که در دوره های گوناگون تاریخی در ایران وجود داشته، بازتعریف نمود.

## ۲. تبارشناسی واژه «شبستان» در ایران

نخستین مسأله قابل پیگیری در این مقاله، جایگزینی کلید واژه ای مناسب برای وام واژه بیگانه و نامناسب حرمسرا است. در متون کهن پارسی مانند شاهنامه، فضای خصوصی و محل زندگی مادران، زنان، دختران، خواهران، خویشاوندان پادشاهان و کنیزان و خدمتکاران آنها، با کلید واژه هایی نظیر «شبستان»، «پرده» و «مشکوی» معرفی شده است. به عنوان نمونه فردوسی در داستان بهرام گور می گوید:

«شبستان» مر او را فزون از صد است      شهنشاہ از این باره باشد به دست

کنون نهصد و سی تن از دختران      همه بر سران، افسران گران

شمرده است خادم به «مشکوی» شاه      کز ایشان کسی نیست بی دستگاه...

یا در داستان غلبه ضحاک بر جمشید و تصاحب تاج و تخت او، از زبان ضحاک می گوید:

برون آورید از «شبستان» اوی      بتان سیه موی و خورشید روی...

افزون بر فردوسی، در اشعار شاعران متقدم دیگری نیز از جمله نظامی، مولوی، حافظ و شعرای متأخرتری مانند وحشی بافقی، عبید زاکانی، خواجهی کرمانی و حتی شاعران معاصر مانند ملک الشعرای بهار و فروغی بسطامی نیز به کلید واژه «شبستان» اشاراتی رفته است.

شاعران، هریک بسته به زاویه نگاه خود، شبکه‌ای از استعاره‌ها و دلالت های نمادین را به شبستان منسوب کرده‌اند. نظامی بیشتر هنگام اشاره به شبستان بر بستر آرام، آسایش و عناصر پرتجمل زندگی تأکید کرده است. در حالی که فردوسی اغلب شبستان را در معنایی جامعه شناختی و همچون برچسبی برای یک نهاد اجتماعی به کار می‌برد.

«شبستان» که قدیمی‌ترین کلمه در این زمینه است در پارسی باستان به صورت «خَشَبَه سَتَانَه» خوانده می‌شده که همان معنای «جایگاه ماندن در شب» را می‌رساند. «مشکوی» به معنای «کوشک و عمارت» بوده و رواجی کمتر از شبستان داشته است. (وکیلی، ۱۳۹۶)

در دوره صفویه به این مکان «حرم» یا «حریم» و در دوره قاجار «اندرون» یا «اندرونی» نیز گفته می‌شد. «حرم» یا «حریم» واژه ای مغولی-عثمانی است که برای اشاره به فضای خصوصی و زنانه دربار عثمانی به کار می‌رفته که به شکلی نادرست توسط مستشرقان برای اشاره به این فضا در ایران هم استفاده شده است. «اندرونی» بیشتر دلالتی معمارانه داشته و برای معرفی بخش خصوصی در خانه های مردم عادی نیز به کار می‌رفت. در دوران قاجار، فضای خصوصی و عمومی در خانه ها را با استفاده از دو واژه اندرونی و بیرونی تفکیک می‌کردند.

یکی از مهمترین مفاهیم روان شناختی - جامعه شناختی که از روزگار کهن تا امروز در ایران از حرمت و اهمیتی ویژه برخوردار بوده، مفهوم «من» می‌باشد. در جامعه ای مانند ایران که مفهوم «من» به ویژه در نظام

حقوقی و دینی اخلاق محور و انسان مدار آن، به صورت عضوی تمایز یافته و مستقل تعریف شده باشد، فضایی خصوصی را برای خود طلب کرده و بر می‌سازد.

به نظر می‌رسد کهن‌ترین تفکیک فضای خصوصی از عمومی به دلیل اهمیت مفهوم «من» مستقل که در میان آحاد ایرانیان همواره مورد احترام بوده است، نخستین بار در حوزه تمدنی ایران زمین تحقق یافته است. تفکیکی که فلسفه آن از دیرباز به جداسازی فضاهای مربوط به نشست و برخاست های عمومی و فضای خصوصی زندگی مربوط بوده است.

این تفکیک حتی در معماری کاخ‌هایی مثل تخت جمشید قابل‌بازیابی است. تفکیکی که با سنت احترام به فضای خصوصی زنان در ایران برای آسایش بیشتر آنان نیز پیوند دارد. یکی دیگر از نشانه‌های احترام به بانوان، در طراحی پله‌های کوتاه کاخ‌های تخت جمشید قابل مشاهده است که دلالت بر تشخیص و نجابت زنان ایرانی و احترام گذاشتن به کوتاه‌گام برداشتن آنان داشته است. (شهبازی، ۱۳۸۴: ۱۵۰)

بسیاری از کاخ‌ها و خانه‌های ایرانی در نتیجه همین تفکیک مبتنی بر «من» مستقل و همچنین سنتی که به حرمت فضای خصوصی زنان به منظور آسایش بیشتر آنان توجه ویژه داشته است، از گذشته‌های دوردست دارای بخش مجزای اندرونی و بیرونی بوده‌اند. اگر با این فلسفه به شبستان نگریسته شود، تداوم تکامل یافته و پیچیده همان اندرونی است که در ابعاد نهادی، رشد کرده و توسعه یافته است.

با عنایت به تمامی واژه‌های پیش گفته، زین پس در سراسر این نوشتار، به جای وام‌واژه «حرمسرا» که مفهومی نوساخته با پیشینه مغولی و عثمانی بوده، از واژه «شبستان» که نامی کهن برای اشاره اختصاصی به این مکان است و ریشه در ادبیات پارسی دارد، بهره خواهیم برد.

### ۳. شبستان به مثابه یک نهاد

واقعیتی که می‌توان فارغ از تعصبات سیاسی مستشرقان و نگرش‌های مغرضانه آنان از میان منابع تاریخی استخراج نمود، این است که شبستان همان فضای خصوصی خانوادگی دربار می‌باشد که به تدریج گسترش یافته و به نهادی اجتماعی بدل گشته است که می‌توان آن را در بستری خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تعریف کرد. شبستان محل زندگی خانواده گسترده و پیچیده پادشاه یا حاکم بوده و شبکه‌ای از کارکردهای مشخص و تعریف شده - فراتر از صرفاً ارضای نیازهای جنسی و اسارت و آزار زنان توسط شاهان مستبد شرقی که در تصویر تقلیل‌گرایانه مستشرقان به آن اشاره شده - دارد و بر محور ساماندهی روابط سیاسی، اجتماعی و تولید نسل بعد خاندان درباری متمرکز بوده است.

بر خلاف روایت یوروستریک و کلیشه‌ای موجود، با نگاهی دیگر به منابع قابل اعتمادتر می‌توان ادعا کرد که شبستان به مثابه نهادی پیچیده بوده و زنان شبستان به تدریج جایگاه تأثیرگذار خود را در دربار تثبیت

کرده و روایت جدیدی از امر سیاسی را رقم زدند. شبستان نهادی اجتماعی برای اتصال دستگاه سیاسی (رسمی) و افکار عمومی و جامعه (غیر رسمی) بوده است.

همانطور که هر نهاد یا سیستم اجتماعی دارای عملکرد، کژکارکرد و کارکردهای سودمند خود می باشد، شبستان نیز به مثابه یک نهاد یا سیستم، دارای عملکردهای ویژه، کژکارکردهای غیر قابل پذیرش و کارکردهای سودمند زیستی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بوده که به پایداری نظام های سیاسی به گونه ای فزاینده، کمک می کرده است. شاهد این ادعا، مقایسه ای تطبیقی بین مقاطعی از تاریخ ایران مانند سلسله های سلوکیان، امویان و افشاریان که فاقد شبستان بوده اند، با دورانی است که شبستان در ایران فعال بوده است. در این سه سلسله شاهد اموری مانند پدر کشی، پسرکشی، کور کردن پسران و برادران، رقابت، حسادت و وجود دشمنی های دهشتناک میان خاندان سلطنتی در دربار هستیم که شاید یکی از دلایل عمده آن، عدم حضور نهاد شبستان باشد که به نوعی کاتالیزور روابط خانوادگی در دربار نیز بوده است.

شبستان نیز مانند هر نهاد اجتماعی دیگر، دارای ویژگی های نهادی است. اگر به نهاد به عنوان یک مفهوم جامعه شناختی از منظر نظریه کارکردگرایی پارسونز بنگریم، می توان گفت نهاد شبستان دارا «چهار عملکرد اصلی نهاد یعنی حفظ و نگهداری الگوهای فرهنگی، وحدت و انسجام بخشیدن به اعضای خود در کار دسته جمعی هماهنگ، وصول به اهداف و سازگاری و انطباق با محیط» (توسلی، ۱۳۸۶: ۲۳۷) بوده است.

نهاد، هدف و ساخت داشته و نسبتاً دائمی است. نهاد، ساختی است نسبتاً پردوام از الگوهای رفتاری، از نقش ها و روابطی که اشخاص به طرزی التزام آور و یکنواخت برای تأمین نیازهای اجتماعی پایه ایجاد کرده اند. (نیک گهر، ۱۳۶۹: ۲۴۳)

برای اثبات این ادعا که شبستان، یک نهاد اجتماعی به معنای پارسونزی آن بوده است، نخست باید بتوان مانند هر نهاد دیگر برای آن ویژگی ها، خرده نظام ها، عملکردها و کارکردهای ویژه ای بر شمرد؛ سپس ادعا کرد که شبستان در دربار شاهان به مثابه یک نهاد قدرتمند اجتماعی- سیاسی، کنش های خاص خود را داشته است.

به این دلیل که تمرکز این مقاله بر شبستان در دوره قاجار می باشد، در آغاز بحث، نخست یک تبارشناسی از شبستان در این دوره ارائه و سپس چگونگی تبدیل آن به نهادی سیاسی- اجتماعی که فارغ از مسائل صرفاً جنسی، جریان قدرت سیاسی و تدبیر زنان نیز در آن سیال بوده است، مطرح می گردد. در این راستا به توصیف ویژگی ها و عملکردهای نهاد شبستان و نفوذ و تأثیر آن بر دربار و جامعه پرداخته و پس از آن عمده ترین کارکردهای این نهاد صورت بندی و طرح خواهند شد.

## ۴. شبستان در عهد قاجار

پیش از پرداختن به عملکرد و کارکردهای شبستان در دوره قاجار، نخست اشاره ای به ابعاد ساختار نهادی آن خالی از فایده نخواهد بود.

### ۴-۱ فضای کالبدی شبستان

در عصر قاجار، ساخت شبستان و گرایش به گردآوری زنان دربار در آن، از زمان آقا محمد خان نخستین شاه این سلسله - علی رغم آخته بودن او - آغاز گردید. پیرامون فضای کالبدی شبستان دربار آقا محمد خان مطلبی وجود ندارد. ولی در این شبستان مادر شاه، همسران عقدی وی یعنی گلبلخت خانم و مریم خانم، تعدادی از زنان متعه او، خواهران و برخی از زنان خویشاوند شاه حضور داشته اند. یکی از زنان قدرتمند در این شبستان، جیران مادر آقامحمدخان و همسر محمد حسن خان قاجار بوده است.

سنت شبستان در دوره فتحعلیشاه - دومین شاه سلسله قاجار - تداوم می یابد و وی یکی از پُر جمعیت ترین شبستان های عصر قجر را پایه ریزی می کند. معیرالممالک پیرامون فضای ساختمان شبستان دربار خاقان می نویسد:

" اندرون خاقان، چندان وسعت نداشت، ولی سبک ساختمان اصیل و زیبا بود. ایوان ها و تالارهای منقش به تصویرهای گوناگون مزین به گچ بری های ظریف و طلا و لاجوردیش هر نظری را جلب می ساخت. در یک قسمت عمارت، تالار آینه ای با شاه نشین ها، طاقچه ها و گریختگی های زیبا بود که «تالار منظر» نامیده می شد. " (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۵)

آنچه از منابع حاصل می گردد ظاهراً در دوره محمدشاه قاجار، شبستان رونق چندانی نداشته است و تنها به مادر، دو زن عقدی او، خانواده و برخی خویشان و خدمتکاران محدود می شده است. معاشرت او با زنان اندرون، در حد صحبت پیرامون امور روزمره بوده است. بنابراین، تغییری در ساختمان اندرون که از دوران فتحعلیشاه باقی مانده بوده، در جهت گسترش و بازسازی آن ایجاد نشده است.

بیشتر زنان شبستان در دوره محمد شاه، بازماندگان دوره فتحعلیشاه و اهالی خانواده مانند جده های محمد شاه، زوجه های فتحعلیشاه، دختران او، عمه های محمدشاه و عروس های فتحعلیشاه بودند. (آزاد، ۱۳۵۷: ۲۶۰)

اما بر خلاف پدر (محمدشاه)، پسر (ناصرالدین شاه) مانند پدر بزرگ خود (فتحعلیشاه) دوباره شبستان را سر و سامان داده و افزون بر ساختمان قدیمی شبستان خاقان که وصف آن رفت، دستور توسعه و گسترش آن با سازه هایی جدید را می دهد. در عصر ناصرالدین شاه، شبستان دربار به شهری کوچک شبیه بوده که مادر شاه، دختران، فرزندان، خویشاوندان، زنان عقدی و خویشان آنها، تعداد زیادی زنان متعه شاه از اقوام و طایفه های مختلف ایرانی و انبوهی از خدمه و عمله، فراشان و سربازها، کنیزان و خدمتکاران، نگهبانان و

خواجهگان از نژادهای گوناگون ترکمن، گرجی، حبشی، زنگباری و چرکس در آن به سر می بردند که انجام امور روزمره و محافظت از خواتین شبستان را بر عهده داشته اند.

ساختمان شبستان جدید، "فضای مستطیلی بود که در چهار طرف آن بناهای دو طبقه با تالارهای بزرگ ساخته شده و اتاق ها از سویی به فضای وسیع محصور بین بناها و از سوی دیگر به حیاط هایی که هر یک متعلق به یکی از زنان شاه و به نام مخصوصی از قبیل «حیاط سروستان» و «انارستان» و غیره نامیده می شد، راه داشت. اندرون دالان بزرگ و وسیعی داشت که به اصطلاح، باباها و قاپوچی ها در آنجا می نشستند. اینان که بیست نفر بودند همه از شصت سال به بالا داشتند و تمیز کردن باغ و حیاط های اندرون به عهده آنان بود. دالان مزبور منتهی می شد به حیاط در اندرون که دارای چند اتاق بود. هر یک از زنان محترم و بزرگ، یک دستگاه عمارت و حیاط در اختیار داشتند. زنان دیگر به تفاوت از یک تا سه اتاق داشته و صیغه های جزء در دستگاه زنان محترم شاه می زیستند. " (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۶)

اعظام قدسی نیز شرح کوتاهی از ساختمان شبستان در خاطراتش آورده است و می نویسد:

"محل حرم عبارت بود از یک حیاط بزرگ که دور آن دارای اتاق های چندی بود و بین هر اتاق یک راهرو بود که منتهی می شد به یک حیاط دیگر و هر یک از بانوان حرم دارای یک حیاط خلوت و اتاق هایی بودند و هر بانویی همه گونه تشریفات از نوکر و خدمتکار و پیشخدمت برایش مهیا بود." (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۷۲)

مظفرالدین شاه نیز مانند پدر، علاقه زیادی به شبستان وسیع و پر هیاهو داشت و تغییراتی در جهت وسعت ساختمان و نیز بازسازی آن با معماری و دکوراسیون مدرن و اروپایی انجام داد.

پس از انقلاب مشروطه و به دلیل تحولات اجتماعی صورت گرفته در جامعه ایرانی و چالش های بسیار زیاد محمدعلی شاه به جهت اوضاع نابسامان کشور و درگیری های مستبدانه اش با مشروطه خواهان، ظاهراً تنها به یک زن عقدی اکتفا کرده و شبستان او نیز خانوادگی و بسیار خلوت و دور از هیاهو بوده است. احمدشاه نیز به دلیل به پادشاهی رسیدن در سن کم، دوران کوتاه سلطنت و روحیه و شخصیت ذاتی اش، شبستان وسیعی نداشته و بیشتر زنان درباری و خویشاوندان او در آن به سر می برده اند.

در برخی منابع، تعداد خدمتکاران شبستان های قجری بیش از هزاران نفر تخمین زده شده است که هر کدام از بانوان شبستان، چند تن از آنان را به صورت اختصاصی برای انجام امور روزانه خود در اختیار داشته اند. تعدادی دیگر از خواجهگان و خدمتکاران هم به نظافت و انجام امور عمومی و بیرونی شبستان به صورت روزانه مشغول بودند.

خدمه شبستان مشتمل بر سه دسته بودند: "فراشان و سربازان که ارک و اطراف آن را حفاظت می کردند. کلفت ها و نوکران و دیگر کارکنان از قبیل جاروکش، باغبان، چراغچی، سقا و غیره که در داخل ارک خدمت می کردند. غلامان آخته و کنیزان سیاه از حبشه و زنگبار که امور حفاظت زنان و خواتین اندرون را عهده دار بوده اند و از برخورد اجنبی و نامحرم با ایشان جلوگیری می کردند." (آزاد، ۱۳۵۷: ۳۳۱)

توزیع غذا نیز در شبستان آداب و قواعد خاصی داشته است. به این ترتیب، که "ظهر و غروب، ناهار و شام هر یک از زنان را در مجمعه های بزرگ می چیدند و چند فراش بر سر نهاده به اندرون می بردند. در



دالان قریب به سیصد تن از کنیزان که هر چند نفر متعلق به یکی از خانم‌ها بودند، برای بردن مجمعه‌ها گرد می‌آمدند. وقتی فراش‌ها نام خانم را صدا می‌زدند، (مثلاً ناهار شمس الدوله)، خدمتکارانش پیش دویده، مجمعه‌ها از فراش گرفته و می‌بردند." (همان: ۳۳۳)

با اوصافی که گذشت، ساختمان شبستان فضایی درباری بوده که با معماری سنتی و تزئینات مجلل و ویژه ساخته شده بوده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در وهله نخست، زنان شبستان در فضایی درباری، مجلل و خصوصی زندگی می‌کرده‌اند که اسباب رفاه و آسایش آنان نیز با وجود تعداد پرشماری از خدمه در آن فراهم بوده است. این توصیف‌ها از معماری زیبای شبستان و این سطح از رفاه و تن پروری در میان زنان شبستان با نگاه تقلیل‌گرایانه اروپا محوری که شبستان را همچون زندانی برای اسارت زنان شرقی تعریف کرده، در تناقض آشکار است.

به طور کلی، می‌توان گفت فضای کالبدی شبستان به طور عمده یک عمارت خصوصی در دربار برای زندگی زنانی شامل خانواده شاهان قاجار، همسران عقدی و متعه‌آنها، فرزندان و نوه‌های شاه و برخی از خویشان وی بوده و سامان، آداب و قواعد ویژه خود را داشته است. این مسأله، با آن فضای افسانه‌ای و عجیب و غریب جنسی و عیاشی که در ادبیات اروپایی برای شبستان در دربارهای ایرانی ترسیم شده، تفاوت اساسی دارد.

البته نمی‌توان انکار کرد که بخشی از هویت شبستان به تفریح، خوشگذرانی و همبستری موقت شاهان با زنان آنها پیوند خورده است. اما این کارکرد جنسی تنها بخش کوچک و محدودی از نهاد شبستان بوده و مکان کالبدی آن نیز خارج از فضای شبستان در عمارتی مجزا به نام «خوابگاه شاهی» قرار داشته است. یعنی باید بین شبستان که عمارتی برای زندگی روزمره زنان خاندان سلطنتی بوده و خوابگاه شاه که مکانی شبانه و مخصوص همبستری بوده است، تفکیک قائل شد.

حتی آن دسته از زنانی که برای شاهان تنها کارکرد لذت جویی داشته‌اند، در متعه یا عقد موقت آنها بودند و می‌توانستند مادام‌العمر در شبستان سکنی گزینند یا در صورت عدم تمایل به ماندن در شبستان، پس از اتمام مدت متعه با اخذ موافقت شاه، با یکی از درباریان یا مردی خارج از دربار ازدواج کرده و زندگی مستقل تشکیل دهند.

بنابراین، بر خلاف نگاه شرق‌شناسانه و یوروستریک که شبستان را به عنوان فضایی صرفاً جنسی معرفی می‌کند، می‌توان نشانه‌هایی از خلال اسناد و منابع تاریخی دوره قاجار پیرامون استقرار نهاد خانواده شاه در شبستان و اثبات ماهیت خانوادگی آن استخراج کرد.

یکی از عمده‌ترین دلالت‌های خانوادگی بودن عمارت شبستان، زندگی کردن مادر، خواهران، دختران و خویشاوندان شاهان به ویژه عمه‌ها و خاله‌های آنها در این مکان بوده است. لیدی شل در کتاب خاطرات خود به این نکته اشاره می‌کند که او و دیگر زنان سفراء و وزراء برای دیدار و معاشرت با زنان دربار و

خاندان شاه قاجار به «عمارت اندرونی» می رفتند. او به درجه بالایی از احترام، رفاه و آسایش زنان در شبستان اذعان دارد و حتی تلویحاً به قدرت و اقتدار زنان خاندان قجری در شبستان اقرار می کند. (شل، ۱۳۶۸: ۷۲)

او در این باره در کتاب خاطراتش می نویسد:

"هر یک از زن های شاه، خانه و تشکیلات جداگانه ای دارند و برخی از آنها برای خود، دربار کوچکی نیز تدارک دیده اند." (همان: ۷۳)

از سوی دیگر، حفاظت و نگهداری از فضای شبستان از چنان درجه بالایی برخوردار بوده که بی گمان نشان دهنده فضای خانوادگی و اهمیت آن بوده است. «بانوان شبستان شاه در زمره نوامیس اکبر به شمار می آمدند و باید از دید هر نامحرم محفوظ می ماندند.» (آزاد، ۱۳۵۷: ۳۳۲)

فووریه، پزشک ویژه ناصرالدین شاه، نیز در خاطرات خود از «دیوارهای بلند اندرون و محافظت دائمی از آن» سخن گفته است. او همچنین به «اهمیت مراقبت های کامل پزشکی از زنان شبستان نزد شاه» اشاره می کند که او شخصاً وظیفه آن را بر عهده داشته؛ چرا که از معتمدین نزد شاه بوده است. (فووریه، بی تا: ۲۰۵)

معیر الممالک نیز در کتاب خود به این نکته اشاره می کند که برای «آموزش اصول دینی و پاسخ به امور مذهبی زنان» شبستان، روحانی نابینایی انتخاب شده بوده است. وظیفه نگهبانی و رسیدگی به امور روزمره شبستان نیز به صورت سنتی با خدمتکاران و غلامان آخته بوده است. این درجه از حفاظت و تعصب، نشان از توجه شاهان نسبت به موجودیت نهاد خانواده در شبستان و دلالت خانوادگی آن دارد.

از دیگر دلایل حفاظت فزاینده از شبستان، این بود که جایگاه تولد، رشد، پرورش، تربیت و بالندگی ولیعهد و به نوعی شاه آینده در دوران کودکی بوده است. در عصر قاجار، ولیعهد در شبستان به دنیا می آمده و تا ۱۲ سالگی در آنجا زیست می کرده و پس از آن در سمت حاکم آذربایجان به تبریز فرستاده می شده تا تحت شرایط ویژه، آموزش نظامی و کشورداری ببیند.

این مسائل زمانی معنادار می شود، که نوعی مطالعه تطبیقی میان شبستان های دربار عثمانی در همان دوران با شبستان ایرانی انجام داد. برخی از منابع نشان می دهند وضعیت زنان شبستان در ایران به مراتب بسیار مناسب تر از زنان دربار عثمانی بوده است. بروگش، پیرامون این موضوع می نویسد:

"زنان دربار ایرانی از موقعیت بهتر و برتری نسبت به زنان ترکیه برخوردارند. آنها سواد خواندن و نوشتن دارند و می توانند قرآن بخوانند؛ حتی در میان آنان زنانی هستند که در ادبیات و علوم، تحصیلات عالی دارند. با ادبیات کشور خود آشنا هستند و شعر می گویند. حال آنکه در میان زنان ترکیه چنین افرادی پیدا نمی شوند. در حرمسرای ایرانی ها، زنان متفکر و دانشمندی هم پیدا می شوند که دلیل بر آن هستند که زن ایرانی دارای استعداد فوق العاده ای است." (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۰۱)

از سوی دیگر، عضویت در شبستان با مزایای اعتباری و اقتصادی گوناگون همراه بوده و از این رو برخی زنان با رضایت و همراه با خویشاوندان خود بدان وارد می شدند. اگر زنی جرمی غیر قابل بخشش مثل

خیانت سیاسی یا جنسی نسبت به شاه مرتکب می شد- اگر با پا در میانی بقیه از مرگ نجات می یافت- حتما از شبستان اخراج می شد. در گزارش ها و اسناد گوناگون (پولاک، ۱۳۳۸؛ اعظام قدسی، ۱۳۴۵؛ آزاد، ۱۳۵۷) آمده که این اخراج «مجازات سنگینی برای زنان شبستان» بود؛ چرا که تمامی مزایای شبستان را از دست می دادند.

همچنین در بسیاری از منابع (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴؛ آزاد، ۱۳۵۷؛ فووریه، بی تا؛ اعظام قدسی، ۱۳۴۵) به رضایت برخی زنان شاه برای قرار گرفتن «در صف انتخاب خوابگاه شبانه شاه» اشاره شده که حالتی بسیار رقابتی داشته و حتی نشانه هایی حاکی از وجود حسادت، رقابت و دشمنی ورزیدن زنان با یکدیگر یا پرداخت رشوه های سنگین به خواجگان و نگهبانان شبستان برای تصاحب مقام همبستری با شاه حتی برای یک شب در سال، وجود دارد. با عنایت به کنش ناموجه و غیراخلاقی زنان شبستان در این فقره، اما حتی این عملکرد زنان شبستان نیز کارکردهای ویژه خود را داشته که در بخش های بعدی مقاله به آن خواهیم پرداخت.

## ۴-۲ زنان شبستان

شبستان در دربار هر سلسله ایرانی ویژگی های خاص خود را داشته است. اما ویژگی مشترکی که در تمامی شبستان ها قابل بازیابی می باشد، وجود تعداد زیادی از زنان است که در قالب نهاد خانواده، با شاه و دربار در ارتباط بوده اند. افزون بر این، خویشاوندان این زنان، خدمتکاران و کنیزان آنها و تعدادی نگهبان خواجه - که به دلیل آختگی و اشتهار به وفاداری و صداقت برای نگهبانی این مکان انتخاب می شدند- نیز از اهالی شبستان محسوب می شدند. بدیهی است که این زنان در طول زندگی، زیست جهان خود را در چارچوب شبستان شکل داده و سبک و الگوی خاصی برای زندگی خود ایجاد می کرده اند.

در عصر هخامنشی، نقش هایی تعریف شده در ساختاری سلسله مراتبی برای زنان شبستان وجود داشته و الگوی برخی از این نقش ها تا زمان قاجار نیز کماکان تداوم داشته است.

سلسله مراتب زنان در شبستان هخامنشیان سه رده را در بر می گرفت: " نخست خویشاوندان نزدیک شاه و زنان رسمی اش که در دوران هخامنشی با لقب بانو (بانوگه) شناخته می شده اند. دوم دختران خاندان شاهی که هنوز به سن بلوغ و ازدواج نرسیده بوده اند، و با لقب دختر (به ایلامی دوخشیش و به پارسی باستان دوخچی) شناخته می شدند. سومین رده از زنان که فروپایه تر از همه بودند، کنیز خوانده می شدند و زنان زیبارویی بوده اند که در نقش خدمتکاران زنان بلندپایه و گاهی همسر غیررسمی شاه ظاهر می شدند." (وکیلی، ۱۳۹۶)

رستم الحکما نیز پیرامون عناوین زنان شبستان صفوی می نویسد:

"زنان اهل حرم شامل بانو، خانم، خاتون، بی بی، خدمتکار و کنیز هستند به همراه تعداد زیادی آختگان سفید و سیاه یعنی خواجگان نگهبان و محرم حریم پادشاهی". (رستم الحکما، ۱۳۴۸: ۱۰۷)

در عصر قاجار نیز زنان شبستان شامل ملکه مادر، دختران و خواهران و خویشاوندان سببی و نسبی شاه، زنان عقدی شاه، سوگلی ها و زنان متعه بوده اند که کماکان با همان القاب و عناوین مورد اشاره رستم الحکما در عهد صفوی خوانده می شدند. فووریه پزشکی دربار ناصری می نویسد:

"خانم های اندرونی به دو طبقه منقسم اند: طبقه اول، زنانی که شاهزاده خانم هستند و پسرانشان می توانند به سلطنت برسند. هر یک عمارتی مخصوص به خود دارند. طبقه دیگر، زنان سوگلی که به ملاحظاتی بر بقیه برتری یافته اند. اینها اکثر، با هم در یک جا زندگی می کنند. تمام این زنان به نسبت مقامی که در هر یک از دو طبقه دارند، از شاه مواجب می گیرند." (فووریه، بی تا: ۲۰۳)

دینامیسم قدرت در شبستان، دارای یک پویایی عمودی بوده است. به این ترتیب که معمولاً ملکه مادر در برترین جایگاه هرم قدرت در شبستان قرار می گرفت. این نکته با پایداری نقش مادر و تک بودن آن از یک سو و سنت احترام به مقام مادر در فرهنگ ایرانی - اسلامی از سوی دیگر نیز همخوانی دارد.

رقابت برای ملکه مادر شدن در شبستان قجر، امری بسیار پیچیده بوده که شاخص هایی نظیر از خاندان قاجار بودن زن، زادآوری، سیاست و اقتدار، شبکه روابط و مناسبات قدرت او داشته است. شرط نخست برای انتخاب ولیعهد این بوده که مادر او از یکی از خاندان های قجری باشد. این دستور را آقا محمد خان پیرامون انتخاب جانشین شاهان قاجار صادر کرده بوده و موروثی و لازم الاجرا بوده است.

دوم بتواند پسری تندرست، نیرومند و شایسته شاهی را به دنیا آورد.<sup>۴</sup> در گام بعدی می بایست همزمان با رشد و بالیدن پسرش، شبکه ای از هواداران را در اطراف خود و او شکل دهد و برتری پسر خود بر دیگر برادران یعنی پسران زنان دیگر شاه را اثبات کند.

معمولاً زنانی که به خاندان های اشرافی، قبایل بزرگ و قدرتمند، تعلق داشته یا پیوندی با سیاستمداران مهم، دولتمردان معتبر، روحانیان شهیر، رهبران و سرداران لشکری و یا جایگاهی تثبیت شده در دستگاه سیاسی داشتند، می توانستند در رقابت ملکه مادر شدن قرار گیرند.

مقام ملکه مادر، استراتژیک بود و دستیابی بدان امری سخت و دشوار بوده است. الگوی رقابت بر سر این مقام، چالش ها، کشمکش ها و سیاست های خاصی داشته که گاهی تا حذف رقیب یا کشتن یا معلول کردن پسر او پیش می رفته است. پس از به قدرت رسیدن شاه جدید و معلوم شدن ملکه مادر بعدی، که معمولاً در سن کم ولیعهد اتفاق می افتاد، موقعیت این زن برای مدت زمانی طولانی تضمین می شده و باقی رقیبان از صحنه این رقابت حذف می شدند؛ بدون اینکه جایگاه خود را در شبستان از دست بدهند.

---

۴. شاخص سلامت جسم و قدرت بدنی یکی از ویژگی های فره شاهی بوده است. همان گونه که در منابعی از جمله گزنفون (۱۳۸۰)، کریستن سن (۱۳۱۷) و حتی در کتیبه نقش رستم به نگارش داریوش شاه هخامنشی به آن اشاره شده است.

موازی با رقابت دشوار و فرساینده بر سر به تخت نشاندن فرزند و دستیابی به مقام ملکه مادر، یک رقابت دیگر میان زنان عقدی و متعه شاه برای جلب نظر و فتح قلب او برای تبدیل شدن به مقامی دیگر با عنوان «سوگلی» در جریان بوده است. سوگلی معمولاً زنی بود که شاه در یک دوره زمانی مشخص، رغبت بیشتری نسبت به او داشته که البته جایگاهی دستخوش تغییر بوده است.

زنانی که شروط لازم برای ملکه مادر شدن را داشتند، به دلیل اصیل بودن و پایگاه بالای خاندانی معمولاً به این رقابت وارد نمی‌شدند و نیازی برای دلبری از شاه نمی‌دیدند. زیرا به دلیل پیوند قوی با دربار، جایگاه خود را در شبستان تثبیت شده می‌دیدند. در مقابل همسرانی که شاه فارغ از محاسبات خاندانی و اغلب بر اساس برخورد شخصی، آنها را در ایلات و روستاها در هنگام شکار یا سفر می‌دید و می‌پسندیده و با خود به شبستان می‌آورده، در این رقابت وارد می‌شدند.

آنچه از منابع می‌توان یافت این است که بر خلاف دوران هخامنشی که ملکه مادر موقعیتی تثبیت شده در بالاترین جایگاه هرم قدرت در شبستان را داشته است، در برخی از دوره های قاجار، بعضی از سوگلی ها نزد شاه چنان پایگاه مهم و بالایی پیدا می‌کردند که در سلسله مراتب قدرت شبستان حتی گاهی بالاتر از مقام ملکه مادر قرار می‌گرفته‌اند. بنابراین، این رقابت نیز در دربارهای قجر بسیار تنگاتنگ بوده است.

این بخش از هویت شبستان، پیوند محکمی با عناصر زنانگی به ویژه زیبایی داشته است. رقابت بر سر بستر شاه و سوگلی بودن معمولاً زنانی از درجات پایین‌تر را درگیر می‌کرده که به دلیل محرومیت‌شان از حمایت خاندانی، بیشتر بر زیبایی و جذابیت شخصی خود متکی بوده‌اند. البته افزون بر زیبایی، چابکی، هوش و زکاوت، آیین همسرداری، وفاداری، عشق و محبت نیز از معیارهای انتخاب سوگلی بوده است.

به عنوان چند نمونه، یکی تاج الدوله از زنان فتحعلیشاه است که در مقام سوگلی شاه قرار داشت. او ملقب به طاووس خانم بود و چنان برای شاه اهمیت داشت که تخت مرصع و مشهور خورشید را به نام او «تخت طاووس» زدند. چون صاحب خط و کمال بود، در تمامی عرایض خاقانی مضامین خوبی می‌نوشت.

دیگری، جیران (فروغ السلطنه) از مهمترین سوگلی های ناصر الدین شاه که این گونه توصیف می‌گردد: "جیران دختری زیبا از اهل تجریش بود. زنی باهوش و مقتدر بود. به هنگام سواری چکمه به پا می‌کرد و روبند را گرد به دور سر پیچیده، به چالاک‌ی بر زین می‌نشست. گروهی انبوه از تفنگدار، قوشبان، نوکر و چاپلوس در رکابش سوار می‌شدند. در شکارگاه، قوش مخصوص خود را که غزال نام نهاده بود، به دست می‌گرفت و بر پشت اسب فزلی گلگون به نام آهو به قله کوه بر آمده، شهباز را در پی کبک می‌افکند و به هر کس که صیدش را سر می‌برید، یک امپریال (سکه طلای روس) می‌بخشید." (معیر الممالک، ۱۳۶۱: ۳۸)

معیر الممالک در میزان دلدادگی شاه نسبت به او می‌نویسد:

"جیران در جوانی به بیماری درمان ناپذیری دچار شد. شاه روزی چند بار و هر بار چند ساعت در کنار بستر بیمار محبوبش می‌نشست و بیشتر داروها را به دست خود به او می‌خوراند. روزی که جیران واپسین دقایق تلخ و شیرین

زندگی را می گذرانید، شاه لحظه ای از بالینش دور نشد و چون آخرین دم بر روی لبان بی رنگش سرد شد، همسر تاجدار بر جسد بی جان دلدار زار گریست. تا شاه را جان به تن بود، مهر جیران از دل بیرون نشد. " (همان: ۳۹)

از دیگر سوگلی ها زبیده خانم (امینه اقدس) بود که ناصرالدین شاه چنان به وی اطمینان داشت که وجوه تقدیمی را نزد او می فرستاد تا جمع آوری کند و در آخر سال به خزانه دهد. او سمت کلید دار خزانه شاهی را داشته است. در اواخر عمر که مبتلا به بیماری چشم گردید، شاه او را برای درمان به آلمان فرستاد که البته به دلیل پیشرفت بیماری، درمان افاقه نکرد و نابینا شد.

سوگلی دیگر ناصرالدین شاه، انیس الدوله بود که از درجه ای از اعتبار و حرمت نزد شاه برخوردار بود که نشان حمایل آفتاب که در فرنگ، به ملکه ها داده می شد، از طرف شاه به او داده شد. به این ترتیب او نخستین زنی است که در ایران دارای این نشان بوده است. اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود پیرامون اقتدار و مدیریت او در شبستان، می نویسد:

"انیس الدوله ناخوش است. اندرون شاه، منحصر به این زن است. آن هم بمیرد بدا به حال ملت ایران. صبح که برای احوالپرسی رفته مژده دادند از خطر جسته. شکر خدا را کردم. این که من به این زن دعا می کنم بیشتر برای خاطر شاه است که اگر خدای نکرده این زن بمیرد، کلیه وضع اندرون به هم می خورد." (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵: ۷۳۶)

همچنین انیس الدوله، تنها زنی بود که ناصرالدین شاه در سفری خارجی (روسیه) او را با خود به همراه برد. این رسم، پیش از این اصلاً در دربار رایج نبوده و انیس الدوله نخستین و تنها زن دربار قاجار بود که در سفری خارجی همراه شاه بوده است.

جملگی این روایات، نشان از سازمانی نظام مند و نهادگونه از شبستان دارد. بی شک این نظم ساختارمند، دارای ویژگی ها، عملکرد و کارکردهایی فراتر از ساختاری صرفاً جنسی، محصور و شهوانی که گفتمان شرق شناسانه اروپامحور سعی در نشان دادن آن داشته است، می باشد.

## ۴-۳ خرده نظام های نهاد شبستان در عهد قاجار

برای تطبیق عملکردها و کارکردهای شبستان با تعریف پارسونز از نهاد اجتماعی، در ادامه به برخی از عمده ترین خرده نظام های نهاد شبستان در عهد قاجار اشاره می گردد:

۱. **خرده نظام آموزش:** از مهمترین ویژگی های شبستان که از اهم عوامل تبدیل آن به یک نهاد اجتماعی است، آموزش زنان و دختران در شبستان است. این آموزش در زمینه های گوناگون از جمله خواندن و نوشتن، امور مذهبی، امور هنری مانند موسیقی و فنون رزمی بوده است.

بروگش به سواد خواندن و نوشتن و توانایی خواندن قرآن در زنان دربار قاجار و نیز تخصص برخی از آنان در شعر و ادبیات اشاره می کند و پیرامون این موضوع می نویسد:

"زنانی در حرمسرا یافت می شوند که در ادبیات و علوم تحصیلات عالی دارند. با ادبیات کشور خود آشنا هستند و شعر هم می گویند. در میان زنان حرمسرا زنان متفکر و دانشمندی هم پیدا می شوند که دلیل بر آن هستند که زن ایرانی دارای استعداد فوق العاده ای است." (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۰۱)

لیدی شل نیز در خاطرات خود می نویسد:

"زنان دربار معمولاً باسوادند و با شعر و ادب مملکت خود آشنایی دارند. در میان زنان خانواده سلطنتی قاجار، تعداد افراد باسواد بسیار زیاد است و اکثر آنها مکاتبات خود را شخصاً و بدون کمک میرزاها می نویسند." (شل، ۱۳۶۸: ۸۹)

ضیاء السلطنه - همسر فتحعلیشاه - در تحریر و تقریر یگانه بود دستخط های خاقان را می نوشت به خصوص نوشتجات محرمانه به هر کس مرقوم می شد، به خط ضیاء السلطنه بود. نسخ را خوش می نوشت مصاحف و کتب ادعیه و زیارات متعدد نوشته است. (آزاد، ۱۳۵۷: ۳۲۴)

تاج الدوله - از زنان صیغه فتحعلیشاه - نیز تحت تعلیم میرزا عبدالوهاب نشاط، سواد آموخته و بر عرایض خاقان مضامین خوبی می نوشته است. دختران فتحعلیشاه چون قمرالسلطنه و حُسن جهان خانم نیز طبع شعر داشته و شاعر، هنرمند و خوش نویس بوده اند.

در میان زنان شبستان ناصری برخی مانند فخرالدوله و تاج السلطنه - دختران ناصرالدین شاه - چنان باسواد بوده و به ادبیات علاقه مند بودند که آثاری منثور نیز از آنان به جا مانده است. تاج السلطنه کتاب خاطرات خود و فخر الدوله دو کتاب «زرین ملک» و «امیرارسلان» را به نگارش در آورده اند. این دو با زبان انگلیسی و فرانسه آشنا بوده و درباره وضعیت زندگی زنان دوران خود می اندیشیده و مطالبات و خواسته هایی نیز پیرامون سبک زندگی زنان در آن دوران مطرح کرده اند.

معیر الممالک نیز به آموزش سواد در بین زنان شبستان اشاره می کند و به عنوان نمونه می نویسد:

"مهدعلیا به ظاهر زیبا نبود، ولی بانویی پرمایه و باکفایت بود. ادبیات فارسی و قواعد زبان عربی را نیک می دانست و خط درشت و ریز هر دو را خوب می نوشت." (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۸۸)

افزون بر آموزش سواد در شبستان، زنان تحت آموزش های دیگری همچون امور مذهبی نیز قرار داشتند. به عنوان نمونه ننه خانم مشهور به حاجیه از زنان فتحعلیشاه، استاد نمازخانه اتاق شاه بود. (عضد الدوله، ۱۳۲۸:

۱۸)

در عهد ناصری، «شیخ اسدالله، حافظ قرآن که در اثر ابتلاء به آبله نابینا شده بود و بر مسائل دینی احاطه داشت و قرائت را نیکو می دانست، همه روزه به اندرون می آمد و زنان شاه دورش گرد آمده و مسائل مذهبی را می آموختند.» (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۹)

اعظام قدسی در این باره می نویسد:

"شیخ اسدالله مرد عالمی بود مخصوصاً در احکام اسلام و رسائل مراجع تقلید. یک روز ناصرالدین شاه در حال نماز جماعت به اندرون وارد می شود و از منظره صف نماز جماعت بانوان و خدمتکاران خوشش می آید و می گوید دین اسلام، عجب دین اجتماعی است که ابداً بین خانم و خدمتکار از سیاه و سفید امتیازی نگذاشته است. از آن روز در

هفته دو روز از صبح تا شام، شیخ اسدالله به اندرون می رفت و به همه بانوان از کوچک و بزرگ برای فراگرفتن آداب مذهبی و عبادت آموزش می داد. " (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۶۰)

یکی دیگر از اموری که در شبستان آموزش داده می شد، فنون نقاشی و موسیقی بود. آنچه از بسیاری منابع به دست می آید شاهان قاجار به ویژه فتحعلیشاه، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه گرایش بسیاری به هنر در اشکال مختلف آن داشته اند. هنر درباری بیشتر تحت تأثیر شبستان شکل می گرفته است.

به عنوان نمونه در دوره فتحعلیشاه، شیوه تصویر کردن شاه، مثل طراحی پوشاک و جلوه ظاهری او با سلیقه زنان شبستان شکل گرفته است. عناصری تجمل آمیز و زنانه مانند مرواریددوزی بر جامه و داشتن مچبند و ساقبند مرصع که در پرتله های بازمانده از فتحعلی شاه به جا مانده، نشان از طراحی هنری زنان شبستان دارد. همچنین کمربند مردانه پیشین که در نقاشی ها بر کمر نادر شاه و آغا محمد خان دیده می شد که به شالی پارچه ای شبیه بوده، در تابلو نقاشی های فتحعلیشاه با کمربندی باریک و مرصع جایگزین می شود که در میانه اش گل جواهرنشان درشتی داشته و دقیقاً مشابهش بر کمر زنان شبستان هم دیده می شود. (طاهری و معاذاللهی، ۱۳۹۴: ۲۰۰)

یا مثلاً در نقاشی های چهره فتحعلیشاه، بالای لب و زیر گونه چپ او، یک خال قرار دارد و مشابهش، همچون خالی تزئینی بر نقاشی های چهره زنان در این دوره قابل مشاهده است. این نشانه ها بدان معناست که در الگوی بازنمایی رسمی شاه نیز سلیقه هنری شبستان تعیین کننده بوده است و هنر درباری تا حدودی همان هنر تکامل یافته در شبستان بوده است.

آموزگاران موسیقی و نقاشی از جمله کسانی بودند که اجازه تردد در شبستان را داشته اند. معیرالممالک می نویسد:

"در بالاخانه انیس الدوله پیانویی بود، ولی هیچکس از اهل اندرون نواختن آن را نمی دانست. مادرم (عصمت الدوله) یکی از کنیزانش به نام تبسم را به استاد محمد صادق خان سپرد تا نزدش نواختن پیانو را بیاموزد و او هر چه فرا می گرفت به مادرم می آموخت. این کار میان بانوان اندرون شهرتی بسزا یافت و شاه را نیز خوش آمد. از آن پس هر شب، مادرم بنواختن پیانو می پرداخت. " (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۲۱)

او همچنین می گوید مادر بزرگش ماه نساء خانم از جانب شاه مأموریت یافت تعدادی از دختران شبستان را برای آموزش انواع ساز و آواز به عمله طرب بسپارد تا موسیقی بیاموزند و پس از آمادگی کامل به خواندن و نواختن در اندرون بپردازند. این کار در یک دوره دوساله آموزش گروهی از دختران شبستان نزد اساتید متبحر موسیقی انجام گرفت.

در شبستان ناصری، دو دسته معروف از زنان نوازنده بوده اند که به «دسته استاد مینا» و «دسته استاد زهره» اشتها داشته اند. (آزاد، ۱۳۵۷: ۳۵۰)

از دیگر فنونی که به ویژه به زنان و دختران خاندان سلطنتی در سراسر دوران قاجار آموزش داده می شد، فنون رزمی، سوارکاری و تیراندازی بوده است. از آنجایی که به ویژه در نیمه نخست عصر قاجار، شاهان در



جنگ ها، برخی از اهالی شبستان خود را به همراه داشتند، زنان باید این فنون مانند سوارکاری و تیراندازی را می آموختند. در دوره های بعدی نیز این فنون به جهت تفریح و سرگرمی زنان شبستان مورد استفاده قرار می گرفت.

**۲. خرده نظام اقتصادی:** بر خلاف آنچه در نوشته های برخی شرق شناسان (مانند کاساکوفسکی، لیدی شل و پولاک) از ضعف و وابستگی اقتصادی زنان شبستان آمده است، منابع بسیاری از توانمندی مالی زنان شبستان در دوره قاجار خبر می دهند.

حقوق زنان شبستان در دوره قاجار از منابع گوناگون مانند مالیات، وصول پول از دول خارجی و درآمد گمرکات بوده است. از دوره ناصری، حقوق زنان اندرون حواله به گمرک بود که هر ماه تحویل فردی با عنوان اعتمادالحریم می شد و او برای زن های شاه می فرستاد. «زنان درجه اول شاه را ماهی هفتصد و پنجاه تومان، زنان درجه دو به تفاوت از پانصد تا دویست تومان و صیغه های درجه سوم از یکصد تا یکصد و پنجاه تومان مقرر بود. مادر شاه، خواهران، دختران و زنان سوگلی هر کدام دارای دستگاهی عظیم بودند که نیازی به حقوقی معین نداشتند. دختران بزرگ شاه سالی چهار هزار تومان حقوق داشتند.» (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۸)

پس از فوت اغلب زنان شبستان شامل مادران، خواهران و زنان دائم و متعه شاهان قاجار، معمولاً میراث خوبی از آنان به جا می ماند که شامل دهات و مخلفات، مغازه و حجره، کاروانسرا، مزرعه، عمارت، پول نقد و جواهرات بوده است که اغلب به فرزندان آنان و در صورت نداشتن فرزند، به خویشاوندان آنان می رسید. همین مسأله، نشان دهنده توانمندی و استقلال مالی آنان بوده است.

به عنوان نمونه، مهرنساء خانم از همسران فتحعلیشاه، خانه، کاروانسرا و و دکاکین بسیار داشت. تاج الدوله از دیگر همسران فتحعلیشاه، عمارت خوب و بعضی املاک در نجف اشرف خریداری کرده بود که پس از فوت خاقان به همان جا رفته و مجاورت نجف اشرف اختیار نمود. (آزاد، ۱۳۵۷: ۳۵۲)

در دوره ناصری نیز، مهد علیا مادر شاه، خواهران و دختران و همسران عقدی و برخی از سوگلی های شاه نیز از زنان متمول دربار بوده اند. به عنوان نمونه اعتماد السلطنه در روزنامه خاطراتش می نویسد:

"ارث و میراث امینه اقدس که شامل دهات، دکاکین، مزارع و عمارات چه در تهران چه در گروس بود، حدود ۳۰۰ هزار تومان می شد که تمامی به ملیجک برادر زاده و آل او منتقل شد." (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۹۷۰)

افزون بر این، بسیاری از زنان شبستان دارای مناصب مهمی در شبستان یا در دربار بودند که ممر درآمدی عالی برای آنان محسوب می شد. گرچه برخی از این مناصب، تشریفاتی بود؛ ولی برای زنان شبستان هم اعتبار و هم عایدی مالی به همراه داشت.

برخی از این مناصب در دوران فتحعلیشاه شامل امور نمازخانه و ایوان نشیمن قصر شاهی، مدیریت و نگهبانی بخش های متعدد شبستان، سرکشیک خوابگاه شاهی، متصدی امور قهوه خانه و قلیان، سرپرست گروه های موسیقی و صندوق دار خزانه شاهی بوده است. (عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۱۷)

یکی از زنان معتمد فتحعلیشاه به نام گلبدن خانم که سال های متمادی صندوق دار خزانه دربار بود، لقب «خازن الدوله» را دریافت کرده بود. او افزون بر نگهداری مَهر شخصی شاه، خود نیز دارای مهری شخصی بود که نقش آن چنین بوده است:

«معتبر در ممالک ایران / قبض صندوق دار شاه جهان»

در عصر ناصری نیز برخی مشاغل مهم شامل ریاست شبستان، مسئول خزانه جواهرات سلطنتی، خزانه داری وجوه نقد تقدیمی و پیشکشی، انباردار شبستان، نقالی خوابگاه شاهی، نامه نگاری به امپریس های دول خارجی، سرکشیک خوابگاه شاهی، سرپرست پذیرایی از زنان سفرا و وزرای خارجی بوده است.

نکته جالب اینجاست که این مناصب تنها به خانواده درجه یک شاهان یا زنان مورد اعتماد آنها سپرده نمی شد. بلکه گاهی کنیزان یا زنان در متعه که از خود جنم، صداقت و وفاداری نشان می دادند نیز می توانستند این مناصب را دریافت نمایند. به عنوان نمونه مقام نظارت بر خزانه شبستان تا پایان عمر ناصرالدین شاه بر عهده کنیزی گُرد به نام فاطمه بوده است.

یکی از مهمترین مقامات در تمامی دربارهای قاجار، منصب «آغاباشی» و «دده باشی» بوده که وظیفه نظارت و کنترل اعمال و رفتار خواجهگان شبستان و کنیزان را بر عهده داشته اند. این مقام نیز معمولاً به یکی از خواجهگان و کنیزان معتمد مدیره شبستان یا شاه بود، اعطاء می گردید. از دیگر مناصب بسیار مهم در شبستان «معمد الحرم» و «اعتماد الحرم» بوده که ارتباط نزدیکی با شبستان داشتند و اغلب از میان خواجهگان وفادارتر انتخاب می شدند. این مناصب، جملگی حاکی از اهمیت شبستان در دربار شاهان قاجار است.

یکی از خروجی های اقتصادی مهم شبستان، فعالیت در امور خیریه است که بر عهده زنان شبستان در سراسر دوران قاجار بوده است. یعنی جدای از به گردش درآمدن سرمایه در چرخه های تولیدی مربوط به زمین داری، بازار و صنعت، یک خروجی اقتصادی مهم دربار که به بازتوزیع ثروت انباشت شده و اخذ اعتبار برای دربار منجر می گردید، به فعالیت خیریه بانوان شبستان مربوط می شده است.

اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود می نویسد:

"خازن الدوله زوجه فتحعلیشاه بنای امامزاده داود را نهاده بود و نیز مهدعلیا به ساخت و تعمیر بناهایی مانند مسجد، کاروانسرا، مدرسه و باغ می پرداخت؛ از جمله آنها مدرسه حکیم باشی در ارک، بقعه و بارگاه زییده خاتون در نزدیک شهر ری، مدرسه ای در خیابان الماسیه و تعمیر مسجد مادر شاه بود." (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۱۸۴)

زنان درباری عصر قاجار انجمن های ویژه امور خیریه داشتند که معمولاً مدیریت و اداره امور آن بر عهده زنان درجه اول شبستان مثل مادر یا همسران عقدی و دختران شاه بوده است.

اسنادی نیز از موقوفات بانوان شبستان به جا مانده است. در این اسناد به این نکته اشاره شده که زنانی که صاحب موقوفات بوده اند به زیارت کعبه رفته و لقب حاجیه خانم داشته اند.

اعظام قدسی پیرامون نمونه ای از موقوفات زنان شبستان می نویسد:

"حاجیه شاهزاده هما خانم نوه فتحعلیشاه و زن عموی ناصرالدین شاه، در سفری که پس از انجام عمل حج به عتبات نموده، نذر کرده بوده که بعد از سفر مکه به طهران، یک مدرسه و مسجد بنا نماید، دستور می دهد مدرسه و مسجد ساخته شود و به همین ترتیب عمل می شود. سپس آن را وقف می نماید." (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۹)

**۳. خرده نظام مذهبی:** در بسیاری از منابع، پیرامون اهمیت امور مذهبی نزد زنان شبستان اشاراتی رفته است. توجه به آداب و امور مذهبی در تمامی دوران قاجار از امور بسیار مورد علاقه زنان شبستان بوده است. مراسم عزاداری ایام محرم و شب های احیاء در ماه رمضان با شکوه و عظمت هر چه تمام تر هم در شبستان و هم در تکایای ویژه بانوان شبستان در دربار انجام می شد.

عضد الدوله می نویسد:

"دختری از دختران اندرون آغا محمد خان، در حالی که سراپا سیاه می پوشید، به منبر می رفت و با ذکر مصائب شهدای کربلا، زنان اندرون را غرق در شیون و زاری می ساخت. خیر نساء خانم از زنان فتحعلی شاه، روز عاشورا به منبر می رفت و اشعار سینه زنی می خواند و تمام اهل اندرون در پای منبر سینه می زدند." (عضد الدوله، ۱۳۲۸: ۱۴)

معیر الممالک به تفصیل پیرامون مراسم دینی مورد توجه بانوان شبستان نوشته و اهمیت برگزاری اعیاد مذهبی مانند عید مولود حضرت فاطمه (س)، میلاد حضرت رسول (ص)، میلاد حضرت امیر (ع)، اعیاد غدیر و مبعث و فطر، تعزیه داری، آداب ماه صیام و شب های احیاء در شبستان را توصیف کرده است. به عنوان نمونه می گوید:

"منیر السلطنه زن ناصرالدین شاه و مادر نایب السلطنه عید مولود حضرت فاطمه (س) را به تفصیل می گرفت و جشنی باشکوه بر پا می ساخت. از یک هفته به عید مانده، نامه های دعوت با عنوان همسران و دختران شاه و کسانشان، زن شاهزادگان، زنان وزراء و رجال و سران سپاه و سادات محترم و تجار معتبر فرستاده می شد. در دهه اول محرم هم بالغ بر دوهزار تن از زنان شهر، خانم های وزراء، اشراف و همراهانشان به اندرون دعوت می شدند." (معیر الممالک، ۱۳۵۷: ۶۲)

اعظام قدسی نیز پیرامون اهمیت امور مذهبی در شبستان می نویسد:

"بعضی بانوان حرمسرا شنیدن موسیقی را حرام می دانستند، و مخصوصاً در شبهای جمعه و متبرکه به عبادت و خواندن دعا و قرآن مشغول بودند. شیخ اسدالله اعمی در ایام هفته دو روز به اندرون می آمد و آداب نماز و روزه و احکام شرعی را به بانوان مقدسه می آموخت و در آخر برای آنها روضه می خواند. رفته رفته بانوان مایل شدند از نقطه نظر درس های احکام شرعی، نماز جماعت هم خوانده شود." (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۵۹)

یکی از امور مورد علاقه زنان شبستان در عهد قاجار رفتن به زیارت اماکن متبرکه بوده است. این امر به حدی در میان آنان اهمیت بالایی داشت که برای رفتن به زیارتگاهی نزدیک مانند شاه عبدالعظیم، مجوز

دائم از شاه داشته و دیگر نیازی به رخصت گرفتن نبود. برخی از زنان شبستان نیز سالی یکبار به مشهد مقدس و قم برای زیارت سفر می کردند و بسیاری از آنان نیز به خانه خدا مشرف شده بودند و لقب حاجیه خانم داشتند.

برخی از زنان محترمه شاهان قاجار وصیت کرده بودند که در نجف و کربلا دفن شوند و شاهان نیز به وصیت آنان عمل کرده و ترتیب خاکسپاری آنان در شهرهای مقدس را می دادند. (آزاد، ۱۳۵۷: ۳۶۳)

از دیگر نمونه های بارز عملکرد خرده نظام مذهبی در شبستان دربار ناصری، قضیه شکستن قلیان ها توسط زنان شبستان در واکنش به فتوای میرزای شیرازی از روحانیون طراز اول عهد ناصری در ماجرای تحریم تنباکو بود که می توان از آن به عنوان کنشی مذهبی- سیاسی یاد کرد. تمامی قلیان ها در یک روز در شبستان توسط زنان شبستان شکسته می شود. اوج مخالفت زنان شبستان با قرارداد رژی را می توان در اقدام انیس الدوله زن سوگلی شاه دید.

شاه قلیان خواست ولی او که ریاست اندرون را به عهده داشت، گفت: کشیدن قلیان حرام است. شاه گفت: چه کسی آن را حرام کرده، وی جواب داد: همان که مرا بر تو حلال کرده است. (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۵۶)

**۴. تفریح و سرگرمی های شبستان:** یکی از جالب ترین ویژگی های نهاد شبستان در دوره قاجار، انواع تفریحات و سرگرمی های گوناگونی بوده که برای زنان شبستان تدارک دیده می شد. در گزارش ها و سفرنامه های بسیاری به این بخش از برنامه های شبستان به تفصیل پرداخته شده است که مختصری از آن در اینجا ذکر می گردد.

تفریحات شبستان در عصر قاجار بر دو قسم بوده است: **تفریحات بیرونی** نظیر شکار، مسافرت، زیارت، گردش های خارج از شهر، بیلاق های تابستانی و گردش های شبانه و **تفریحات داخلی** که به صورت جشن ها و مهمانی های بزرگ، شب نشینی های درباری، انواع بازی و سرگرمی ها که در دربار و شبستان ترتیب داده می شد، بوده است.

فووریه از شبستان شاهی به عنوان «مرکز تفنن و تفریح» یاد کرده است و می گوید که «در دستگاه اندرون برای تفریح خانم ها از عمله طرب استفاده می شد.» (فووریه، بی تا: ۱۱۷)

لیدی شل نیز در خاطرات خود به سفرهای بیلاقی تابستانه اشاره می کند که در آن زنان شبستان شاهی را بسیار خوشحال و سرزنده می دیده و می گوید «یکی از بهترین تفریحات زنان اندرون است». او به این خاطره اشاره می کند که در یکی از نوبت های ملاقات با مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه که به شبستان رفته بود، مادر شاه که مشغول نشان دادن تابلوهای عمارت اندرون به او بوده، ناگهان با دیدن منظره چادرهای ایلاتی در یک تابلو نقاشی، به تحسین این منظره دلربا پرداخته و زنانی که به دنبال آنان می آمدند، ضمن

تأیید سخن او، یک صدا می گویند: «بله، زندگی در زیر چادر و استفاده از آب و هوای پاکیزه و خوردن کباب بره تازه، بهترین نعمت دنیا است.» (شل، ۱۳۶۸: ۱۶۲)

او همچنین «کارهای آشپزی و شیرینی پزی یا حداقل نظارت بر آن را یکی از سرگرمی های رایج زنان وابسته به خاندان قاجار» می داند. (همان: ۸۹)

معیرالممالک درباره اردوهای تابستانی می نویسد:

"نزدیک به نیمی از حرم نشینان و خواجه سرایان و خدمتکاران در این سفرها همراه شاه بودند و نیمی دیگر در صاحبقرانیه می ماندند. بانوانی که در رکاب بودند، به دو دسته تقسیم می شدند: گروهی با چادر و چاقچور و روبنده سوار بر اسب ها شده، چترهای دسته مرصع آویزدار بر سر می گرفتند و با جلودارها و دیگر سواران مخصوص خود راهی می شدند. گروهی دیگر که جوان و سوارکار بودند چهره را تا زیر چشم در «کلاغی» پیچیده، بر پیشانی آفتاب گردان می بستند؛ به طوری که از رخسار جز دو چشم سیاه و جفتی ابرو نمایان نبود. (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۴۵)

کاساکوفسکی نیز به انواع بازی هایی که در باغ کاخ برای زنان شبستان در عصر ناصری تدارک دیده می شد، اشاره می کند و می نویسد:

"گاهی شاه زنان حرم را به حیاط بیرونی احضار می کرد. زنان در باغ پراکنده می شدند و هر یک به فراخور سن و سال و مزاج و رسوم ایلی خود به انواع بازی و تفریح مشغول می شدند." (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۷۳)

به طور کلی، آنچه از منابع متعدد می توان حدس زد این تفریحات به جهت سرگرمی، تنوع در زندگی روزمره و رهایی از یکنواختی شبستان برای بانوان تدارک دیده می شد.

بروگش پیرامون آزادی و استقلال زنان شبستان در خروج از این فضا می نویسد:

"زنان حرمسرا، به عناوین مختلف می توانند از خانه خارج شوند. این بهانه های خروج عبارتند از دید و بازدید دوستان و خویشان، رفتن به زیارت امامزاده های نزدیک و مسافرت های کوتاه به اطراف. این مسافرت ها اغلب با اسب انجام می شود و این زنان با آنکه در حجاب کامل هستند، با مهارت و چابکی زیاد روی زین اسب نشسته، دهانه آن را به دست می گیرند و به تاخت می روند. در مسافرت های طولانی از کجاوه استفاده می کنند." (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۰۲)

تمامی این ویژگی ها با اسارت، فلاکت و محصور بودن زنان شبستان که در گزارش های شرق شناسانه اروپاییان ترسیم شده، ناسازگار است و تصویر تخیلی دهشناک و زندان گونه از شبستان را نقض می کند.

با نگاهی واقع بینانه و در عین حال انتقادی به این ویژگی ها و خرده نظام های موجود در نهاد شبستان، این نتیجه حاصل می گردد که با توجه به وجود شرایط سختی مانند عدم امنیت، شرایط بد اقتصادی و اجتماعی، فقر و تنگدستی مردم، فقدان بهداشت مناسب و وجود انواع بیماری های مهلک در جامعه و در نهایت ساختار مستبدانه سیاسی در عصر قاجار در ایران، زیست جهان زنان شبستان دست کم سامانی مناسب داشته است.

شواهدی که نشان از سبک زندگی آنان دارد، حاکی از نوعی زندگی مرفه و سازمان یافته بوده است. زنان شبستان هر زمان می خواستند - البته با تدابیر شدید حفاظتی - از این فضا خارج شده و با خدم و حشم و

امنیت کامل به گردش، خرید و زیارت می رفتند. پس شبستان هر چند محیطی محصور، محافظت شده و دارای سازمان اجتماعی متمایزی بوده، اما بر ماهیت اغراق شده ای مثل «زندانی با دیوارهای سر به فلک کشیده» یا «زندگانی صومعه نشینی» (فووریه، بی تا: ۲۰۶) دلالت نداشته است.

این درست است که در آن دوران هژمونی فقر و نابرابری در ایران عصر قجر، زنان شبستان دربار به شکل اغراق آمیزی غرق در رفاه و آسایش بوده اند؛ ولی به حتم مانند هر انسان دیگری آنها نیز چالش ها، مشکلات، کمبودها، هراس و غم و اندوه خاص خود را نیز تجربه می کردند. اینکه گمان کنیم تمامی زنان شبستان در رضایت کامل از زندگی به سر می برده اند، نیز قطعاً نادرست خواهد بود. باید ابعاد مثبت و منفی این سبک زندگی را با هم در نظر گرفت.

## ۴-۴ کارکردهای نهاد شبستان در عهد قاجار

همان گونه که پیش از این اشاره گردید، شبستان نیز به مثابه یک نهاد یا سیستم دارای کارکردهای ویژه زیستی، روانی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بوده است. در زیر به شرح مختصر هر یک از این کارکردها خواهیم پرداخت.

**۱. کارکرد زیستی:** مهمترین کارکرد زیستی شبستان، تولید نسل آینده خاندان سلطنتی بوده است. تولد ولیعهد که شاه آینده محسوب می گردید، با کارکرد زیستی شبستان یعنی زایش زنان و همچنین با نوعی کارکرد سیاسی پیوند داشته است. به این ترتیب که، زنی که ولیعهد یا شاه آینده را به دنیا می آورد، نخست با زادن شاه و تربیت و پرورش او به طور غیر مستقیم آینده سیاسی مملکت را رقم می زد و سپس با تصاحب جایگاه ملکه مادر، گاهی به طور مستقیم در سیاست دربار دخالت می کرد. نمونه های دخالت مستقیم در سیاست را در جیران خانم مادر آقا محمد خان یا مهد علیا مادر ناصر الدین شاه می توان مشاهده کرد. ژان گوره، جیران خانم را این گونه توصیف می کند:

" او زنی دانشمند، دلیر، صرفه جو و با استقامت بود. اگر جیران نبود نه شوهرش محمد حسن خان، دارای قدرت می شد و نه پسرش آقا محمد خان به سلطنت ایران می رسید." (ژان گوره، ۱۳۴۷: ۲۲۹)

**۲. کارکرد سیاسی:** پیوندهای خویشاوندی بسیاری از زنان شبستان با اقوام، قبایل و خاندان های گوناگون، به نوعی فضای پایدار کننده بین حاکمان محلی و قدرت مرکزی را رقم می زد. زنان اصل و نسب دار شاهان در شبستان، با رایزنی های خود، بسامد جنگ های داخلی را کاهش می دادند و به دلیل شبکه ارتباطات و مناسباتی که با حکام محلی یا روسای قبایل داشتند، از بسیاری کشمکش های داخلی ممانعت به عمل می آوردند.

شاهان قاجار برای جلب اطمینان ایل و عشیره برخی از همسران خود در شبستان، احترام بالایی برای این زنان قائل بوده اند. از نمونه های این زنان اصیل و مورد احترام در شبستان های قجری می توان از آسیه خانم همسر فتحعلیشاه و مادر عباس میرزا، بیگم خانم دختر امامقلی افشار، نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند، امینه اقدس و جیران همسران ناصر الدین شاه نام برد.

اعظام قدسی پیرامون این مسأله در خاطراتش از دوره ناصری می نویسد:

"هر کدام از بانوان حرم که به شانس و اقبال، طرف توجه شاه قرار گرفته و به حضور می رفتند، فرمان حکومت و ایالت (استانداری) و یا مناصب دیگر را چه لشکری و چه کشوری به صحنه شاه می رساندند. این گونه اقدامات برای درباریانی بود که با بانوان حرم نسبت داشته باشند." (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۷۲)

از طرفی، تحمل و سازگاری فزاینده ای که در دولت های مرکزی در دوره هایی از تاریخ ایران نسبت به تنوع قومی و مذهبی دیده می شود، نیز به دلیل تکرر قومی، مذهبی، نژادی و دودمانی زنان شبستان شاهان قدرت مرکزی بوده است. کشمکش هایی که می بایست در جلوت میدان جنگ بین قبایل، اقوام، دودمان ها و مذاهب مختلف با یکدیگر یا با دولت مرکزی حل می شد، به واسطه رایزنی های پشت صحنه زنان شاه در خلوت شبستان سامان می گرفت. این کارکرد پنهان سیاسی شبستان، کلید پایداری نظام سیاسی در بسیاری از سلسله های ایرانی بوده است.

یکی از مستقیم ترین آشکال نفوذ نهاد شبستان در سیاست دربار قاجار، رساندن تظلم خواهی و عرایض مردم به گوش شاه و اعمال نفوذ در عملیات نجات جان برخی درباریان از غضب شاه بود. اطرافیان فتحعلیشاه و همچنین رعایای خمسه، عرایض و خواسته های خود را از طریق یکی از بانوان والامقام شبستان به شاه می رساندند.

به عنوان نمونه، آغاباجی یکی از همسران فتحعلیشاه، یکی از محکومان را از پای چوبه دار رهایی بخشید. عفو بسیاری از گناهکاران و امرایی که مورد غضب فتحعلیشاه قرار می گرفتند را زنان کشیک خوابگاه شاهی (که یکی از مناصب مهم شبستان بوده است) شبانه می گرفتند. (آزاد، ۱۳۵۷: ۳۴۸)

انیس الدوله - همسر ناصرالدین شاه - به طور مداوم به دادخواهی مردم نزد شاه و دستگیری از آنان مشغول بود. مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه به طور مستقیم در تمامی مسائل دربار پسرش دخالت می کرد و در نجات بسیاری از درباریان از مجازات مرگ قدم پیش می نهاد. وی در واگذاری بسیاری از مناصب دیوانی و اداری در دربار نیز نقش پرنفوذی داشت.

یکی دیگر از کارکردهای سیاسی شبستان - که البته بیشتر به کژکارکرد می ماند - اعمال نفوذ برخی زنان مقتدر و البته گاهی بی رحم درباری در مسائلی از قبیل برکناری صدر اعظم، عزل و نصب دولتمردان و بزرگان سیاسی، توطئه بر علیه شاه و حتی گاهی نقشه حذف شاه با همدستی در جریان قتل او بوده است.

از بارزترین نمونه های این امور، دستور جیران مادر آقامحمدخان برای نابودی کامل دودمان زند تا هفت نسل، خیانت خانم باشی به ناصرالدین شاه و همدستی با امین السلطان صدراعظم در توطئه قتل شاه و نفوذ انکارناپذیر و بغایت سیاه مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه در دستور قتل امیرکبیر بوده است.

به عنوان نمونه، کاساکوفسکی درباره نفوذ انیس الدوله در سیاست عهد ناصری می نویسد:  
"ناصرالدین شاه به انیس الدوله لقب ملکه داده بود. او به تمام معنی پیشکار یعنی شریک سلطنت ناصرالدین شاه بود. او زن با استعدادی بود." (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۷۴)

همچنین درباره یکی از همسران مظفرالدین شاه می نویسد:

"خواهر دویم فرمانفرما، زنی است بی اندازه تسلط طلب. از این جهت هیچ تعجیبی ندارد که شاه بی اراده و صد در صد زیر فرمان او قرار گرفته باشد. این است که در حال حاضر این زن دایرمدار کشور ایران است؛ کلیه دستخط ها، همه تقاضاها، تمامی انتصابات. خلاصه هر چه بخواهد نکول در آن راه ندارد. به نشانه علاقه ملوکانه شاه، کلیه تیول املاک و دهاتی را که در زمان ناصرالدین شاه تعلق به عزیز السلطان عزیزکرده ناصرالدین شاه داشت، به این خانم واگذار نموده است." (همان: ۱۷۸)

تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه نیز در خاطراتش پیرامون همدستی ماه رخساره همسر پدرش با امین السلطان صدراعظم می نویسد:

"این شخص (امین السلطان صدراعظم) که نام و جان و ناموس مملکت در دست او بود؛ این شخصی که به قدری طرف اعتماد سلطان بود که اجازه ورود به حرم به او داده شده بود؛ تمامی اسرار مملکتی را از ماه رخساره - زن غافل پدر من - استخراج می کرد. هنگام مطالعه و نوشتن کاغذجات مهم، این زن، چراغ پشت سر پدر من نگه می داشت. پدرم گمان نمی کرد، این زن بتواند اقسام خطوط را بخواند یا از شدت محبت به او، تصور نمی کرد این زن هیچ وقت اسرار مملکتی را بروز دهد. فردا، این صدراعظم، در طی مذاکرات خود از این زن همه چیز را استخراج می کرد." (تاج السلطنه، ۱۳۵۳: ۵۰)

البته در این فقره، باید اذعان کرد دو خواهر به نام های عایشه و لیلی که بعدها به خانم باشی و ماه رخساره ملقب شدند، از زنان ناصرالدین شاه بود. همدستی این دو خواهر با امین السلطان بر علیه شاه به دلیل حسادت شدیدی بود که ابتدا نسبت به یکدیگر داشتند و پس از مدتی به عداوت شدید نسبت به شاه بدل گشت.

یکی دیگر از نمونه های نفوذ نهاد شبستان در سیاست دربار، نقش انیس الدوله در ماجرای عزل سپهسالار از مقام صدارت است. با رهبری همین زن بود که شاه بلافاصله پس از بازگشت از سفر فرنگ با موجی از مخالفت با سپهسالار روبرو شد. طوری که ناصرالدین شاه پیش از ورود به تهران ناگزیر شد سپهسالار را از صدارت عزل و او را به خارج از تهران تبعید کند.



در جریان این کشمکش ها، فرهاد میرزا معتمدالدوله که در غیاب شاه نایب السلطنه بود و شاهزادگان مخالف سپهسالار در خانه انیس‌الدوله بست نشستند و کناره‌گیری میرزا حسین خان سپهسالار را طلب کردند. (ممتحن الدوله، ۱۳۶۵: ۳۳)

پولاک نیز در سفرنامه خود به نفوذ زنان شبستان در سیاست اشاره می‌کند و می‌نویسد:  
"زنان علی‌رغم جدا و مستور بودن، بر همه امور اعمال نفوذ می‌کنند. حتی در کارهای سیاسی و سقوط بعضی از حکام یا وزراء سرنخ را باید در اندرون جست." (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

ازدواج‌های سیاسی در دربار یکی دیگر از کارکردهای سیاسی این نهاد بوده است. بسیاری از دختران خاندان سلطنتی که ساکن شبستان بوده‌اند، با دولتمردان، حکام محلی، روسای ایلات و خاندان‌های اعیان و اشراف برای جلب رضایت و وفاداری آنان نسبت به قدرت مرکزی ازدواج می‌کردند. خود شاهان نیز با برقراری پیوند ازدواج با زنان اعیان و اشراف یا روسای قبایل به پایداری حکومت خود کمک می‌کردند. کاساکوفسکی در این باره می‌نویسد:

"حرمسرای ناصرالدین شاه متشکل از چند صد زن است که اکثراً از میان متنفذترین طبقات جامعه هستند؛ نه فقط از اعیان و اشراف ایران که در رأس امور مهم قرار گرفته و در خود تهران می‌زیستند، بلکه حتی با دور افتاده‌ترین گوشه و کنار کشور ایران، نزدیکترین وابستگی خویشاوندی را داشتند. در زمان ناصرالدین شاه هیچ استان، هیچ شهرستان مهم و هیچ ایل و طایفه و هیچ ملاک با نفوذی نبود که شهره‌ترین زیبارویان آن نماینده‌ای در تهران و در اجتماع زیباترین زیبارویان نداشته باشند." (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۶۱)

او در جای دیگری، از مزایای شبکه ارتباطات و مناسبات سیاسی زنان شبستان در راستای موفقیت سیاست در دوره ناصری یاد می‌کند و می‌نویسد:

"شاه با داشتن نمایندگانی از تمام طوایف و طبقات کشور مختلف القبایل به وسیله زنان حرم: اولاً با دوردست‌ترین و سخت‌راه‌ترین گوشه و کنار کشور خود، ارتباط خود را حفظ می‌نمود. دوم در بسیاری از مردم ایجاد علاقه و آنها را به خود جلب می‌نمود و می‌فهماند که از هیچیک از اتباع خود کناره‌گیری نمی‌کند. سوم به وسیله زنان خود از کلیه آنچه در سراسر کشور صورت می‌گرفت، اطلاع می‌یافت. چهارم مکرر اتفاق می‌افتاد به وسیله زنان خود با خویشاوندان متنفذ و نافرمان به گفتگو می‌پرداخت. پنجم برخی زنان نیز اساساً حکم‌گروگان را داشته‌اند." (همان: ۱۷۵)

در یک جمع بندی می‌توان گفت شبستان داخلی‌ترین بخش سیاست بوده است. این نهاد با سنت سیاست ورزی زنان در پشت صحنه قدرت، در دربار شاهان ایران نفوذ و برخی مسائل را مدیریت می‌کرد. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد شبستان مانند یک سیستم اجتماعی از عناصر و روابطی تشکیل شده بود، که در بسیاری موارد نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست مملکت به ویژه در عصر قجر داشته است.

**۳. کارکرد اجتماعی:** از منظری دیگر، شبستان حلقه اتصال دربار با لایه‌های مختلف مردم بوده است. زمانی که مادر، همسران شاهان یا خویشاوندان آنان که در شبستان با آنها زندگی می‌کردند، برای خرید یا

زیارت به بازار یا اماکن مقدس و متبرکه می رفتند، مردم عریضه های خود را به آنان داده تا به دست شاه رسانده یا با آنان درباره مشکلات خود گفتگو می کردند تا به گوش شاه برسانند.

یکی دیگر از موقعیت هایی که برای معاشرت زنان شبستان با مردم عادی ایجاد می شد، مراسم عزاداری بود که در تکیه های ویژه زنان یا در عمارت های شخصی برخی از زنان مهم شبستان برگزار می گردید. در این مراسم که زنان از طبقات پایین نیز در آن شرکت می کردند، فرصتی برای مردم عادی و اقشار پایین ایجاد می گردید تا عریضه یا خواسته خود را به زنان شاه رسانده تا آنان نیز موضوع را با شاه در میان بگذارند.

لیدی شل در این باره می نویسد:

"در مراسم اجرای تعزیه در ماه محرم تمام محوطه تکیه پر از جمعیت می شد که تعداد آنها به چندین هزار نفر می رسید. قسمتی از محل تماشاچیان به زن ها اختصاص داشت که اغلب آنها از طبقات پایین اجتماع محسوب می شدند و آنها در حالی که خود را کاملاً در چادر پیچیده بودند، روی زمین می نشستند." (شل، ۱۳۶۸: ۶۹)

مستوفی به نمونه های برجسته ای از این مراسم در شبستان های دوره قاجار اشاره می کند و می نویسد:

"هر یک از خانم های طراز اول اندرونی، همچون انیس الدوله و شکوه السلطنه همسران ناصرالدین شاه یا عزت الدوله خواهر شاه، در خانه های خود مجالسی بر پا می کردند. در پایان مجلس پس از عزاداری و شنیدن ذکر مصیبت، به خوردن برنج و عدس پخته و کشیدن قلیان می پرداختند." (مستوفی، ۱۳۶۰: ۲۹۹)

یکی از نمونه های بارز توجه برخی از زنان شبستان به احوالات مردم و بیدار کردن شاه قاجار از ظلمی که توسط برخی درباریان بر مردم می رفت، ماجرای خیردادن ظلم امین السلطان صدراعظم وقت، بر ملت ایران به ناصرالدین شاه بوده، که در خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله آمده است. او می نویسد:

"خانم ها به شاه عرض کردند که از اوضاع مملکت خبر دارید و می دانید که روز و شب، صدراعظم شما چه سان می رود. پس چرا فکر مملکت و رعیت خود نیستید؟" (امین الدوله، ۱۳۴۱: ۱۷۱)

زنان شبستان، افزون بر شبکه ارتباطات و مناسباتی که با توده مردم داشتند، با زنان اروپایی سفراء، وزیر مختاران و دولتمردان و اروپاییان مقیم تهران نیز معاشرت می کردند.

#### ۴. کارکرد فرهنگی: از دیگر کارکردهای نهاد شبستان، نقش گسترده آن در تحولات فرهنگی دربار و

جامعه بوده است. یکی از مهمترین تأثیراتی که شبستان بر هویت فرهنگی جامعه داشت، تراوش اسلوب های زیبایی شناختی دنیای زنانه از درون شبستان به جامعه بیرونی بود.

فارغ از مثبت یا منفی بودن این کارکرد، شبستان به مثابه یک نهاد، وظیفه فرهنگ سازی در زمینه نحوه آرایش و لباس پوشیدن را بر عهده داشته است. این کارکرد، از جمله وظایف دیرپای شبستان در سراسر طول تاریخ بوده است. یعنی از دوره هخامنشیان تا قاجار، اسلوب های نوین زیبایی شناختی زنانه همواره از شبستان بروز می کرد. این سنت به شبستان قاجار نیز رسیده بود.

معیرالممالک در این باره می نویسد:

"در آن زمان، مُد از اندرون بیرون می آمد و زنان شهر پیوسته چشم بدان جا داشتند تا از میانه چه بر خیزد تا مورد پیروی قرار گیرد. چارقدها معمولاً از زری و گارس و مشمش بود و چارقد قالبی از ابتکارات اندرون به شمار می رفت. در این اوان، تاجر فرانسوی که «پیلو» نام داشت با زنش به تهران آمد و چیزهایی تازه با خود آورد. مُد اندرون نیز با به بازار آمدن آن اشیاء تغییر کرد." (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۲۹)

پولاک در سفرنامه خود می نویسد:

"هر چند که روی هم رفته مُد لباس شرقی ها به ندرت دچار تغییر و دگرگونی می شود و تقریباً می توان آن را ثابت انگاشت، ولی در این دو دهه اخیر تماس بیشتر با اروپایی ها تأثیر خود را به جا گذارده است. جنس و نوع پارچه ها تغییر کرده است." (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰۳)

فووریه نیز می نویسد:

"اندرون شاهی مرکز تفنن بازی و آرایشگری زن‌هاست و از هر جا بیشتر در آنجا بازار آن رواج دارد و جایی است که نمایشگاه مخصوص جواهرات گران قیمت و پارچه های نفیس و البسه زربفت محسوب می شود." (فووریه، بی تا: ۲۰۵)

لیدی شل در ملاقات با یکی از خواهران ناتنی ناصرالدین شاه به نام زهرا خانم که در شبستان دربار زندگی می کرد، تعریف می کند:

"پس از ملاقاتم با خواهر ناتنی شاه، این شاهزاده جوان یک قواره پارچه ابریشمی برایم فرستاد و از من خواست که اجازه بدهم خدمتکارم، برایش یک پیراهن «مُد فرنگی» بدوزد تا ببیند که به شکلی در می آید." (شل، ۱۳۶۸: ۱۶۳)

از سوی دیگر، نحوه لباس پوشیدن، آرایش کردن و استفاده از جواهرات در میان زنان ایرانی ساکن در شبستان به اندازه ای جالب و دیدنی بوده است، که زنان اروپایی همچون لیدی شل از متفاوت بودن و هیجان انگیز بودن آن تعریف می کردند.

نکته مهم این است که نوع البسه و نحوه آرایش زنان قجر، شکل و شمایل خاصی داشته که با آنچه امروز معیارهای زیبایی محسوب می گردد، متفاوت بوده است. به عنوان نمونه زنان شبستان برای زیبایی بیشتر بر پشت لبان خود سبیل نازکی می کشیده اند یا در برخی قسمت های صورت خود خال درشت نقاشی می کردند. از جواهرات سنگین برای پیرایش موهای خود بهره می بردند و در گوشه زلف، پره های بزرگ الوان نصب می کردند.

از سوی دیگر، موضوع آموزش موسیقی به زنان در شبستان نیز می توانست الگویی برای دختران طبقه مرفه باشد و به این گونه فرهنگ یادگیری موسیقی از شبستان به جامعه اشاعه می یافت.

اینها نمونه هایی از کارکردهای شبستان بود که نشان می دهد در این نهاد افزون بر آنچه تنها عملکرد جنسی این مکان معرفی گردیده، کارهای دیگری نیز در جریان بوده است.

## ۵. نتیجه گیری

روایات پیش گفته، نگاهی متفاوت بود به نهادی مهم در ایران عصر قاجار که تحت تأثیر نگاه شرق شناسانه برخی مورخان و نویسندگان اروپایی به گونه ای اغراق آمیز توصیف شده است. این نوشتار در دفاع از ماهیت این نهاد یا سبک زندگی زنان در آن نیست؛ بلکه در تلاش است خط بطلان بر افسانه ای تخیلی که ریشه در خط مشی شرق ستیزانه و به ویژه ایران ستیزانه استعمار محور دارد، کشیده و از منظری واقعی تر، این مکان کهن و دیرپا در ایران - که کارکردهای قابل تأملی در آداب کشورداری شرقی نیز داشته - را به وجهی دیگر مورد بازشناسی قرار دهد. با نگاهی واقع بینانه و در عین حال انتقادی به این نهاد، می توان تصویری متفاوت و متناقض با کلیشه بازمانده از شبستان و پیش داشت های نادرست و مغرضانه نسبت به آن ترسیم نمود.

این پیش داشت های نادرست، ریشه در نگاه تقلیل گرایانه برخی اروپاییان نسبت به زن شرقی در تمام طول تاریخ دارد. شرق شناسان در تلاش بوده و هستند که تصویر زن شرقی در شبستان را به مثابه ابزاری برای کامجویی مردان نشان داده که از هیچ حقوق انسانی برخوردار نبوده اند. این در حالی است که همواره زن ایرانی از حقوق مالکیت خصوصی برخوردار بوده و آن زمان که زنان غربی در زمره منابع و اموال همسران خود به شمار می آمدند، تمامی زنان ایران در اقشار گوناگون حق مالکیت بر اموال شخصی خود و استقلال در هر گونه معامله اموال خود را داشته اند.

بی شک، بخشی از هویت شبستان که با زیاده خواهی ها و کامجویی های جنسی شاهان و درباریان پیوند داشته، کژکارکردی غیر قابل دفاع است؛ ولی این دلیلی بر نادیده انگاشتن بقیه کارکردها یا حتی امتیازات پیوند خورده با شبستان نخواهد بود.

شبستان، زندان محصور زن ایرانی و نماد بربریت شرقی نبوده است. شبستان به مثابه مکانی برای حراست از زیست جهان مستقل زنان خاندان درباری از روزگار کهن در دربار شاهان ایرانی تا پایان دوره قاجار - یعنی دوران پیشامدرن ایران - بوده که به تدریج به نهادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بدل گشته است. شبستان، محل اختصاصی عیش و عشرت شاهان و درباریان ایران نبوده است. شبستان در وهله نخست مکان زندگی خانواده بزرگ شاهان ایرانی بوده است. شاید یکی از کارکردهای آن به میل جنسی فزاینده برخی شاهان پیوند خورده باشد، (که آن نیز در عمارت جداگانه ای به نام خوابگاه شاهی اتفاق می افتاده است) ولی فضای عمومی آن متعلق به زندگی روزمره خانواده گسترده شاه بوده است.

زندگی زنان شبستان فلاکت بار، اسیرگونه و سراسر بدبختی نبوده است. زنان شبستان شامل زنان درجه اول خاندان درباری نظیر ملکه مادر، همسران شاه، دختران و خواهران شاه و خویشاوندان درجه یک سببی شاه بوده اند. بدیهی است که زندگی آنان به واسطه ثروت خاندانی خود همراه با تجمل و شکوه فراوان بوده است. اما حتی زنان درجه دوم و سوم شبستان دربار نیز از رفاه و آسایش بی بدیلی برخوردار بوده اند.

سیاست شبستان همیشه دسیسه گرانه نبوده است. سیاست برخی زنان طراز اول شبستان مانند ملکه مادر یا سوگلی شاه با تدبیر خاصی همراه بوده است که گاهی تحولات جدی در نظام سیاسی را رقم می زد. سازگاری های سیاسی در بسیاری از سلسله های ایرانی با تدبیر زنان متفکر و سیاست مدار شبستان ایجاد می شد.

یافته مهمی که می توان از خوانش منابع با نگاهی انتقادی حاصل کرد، این است که دو حالت برای سبک زندگی زنان شبستان در عصر قاجار می توان متصور بود: برخی از این زنان، زندگی رضایتمندانه ای در شبستان داشته و از عضویت در آن و زندگی در ناز و نعمتی که به ویژه در روزگار قجر بیرون از دربار، آرزویی دست نیافتنی بوده، راضی و خوشحال بوده اند.

گروه دیگر شامل زنان ناراضی که یا در ابتدا علی رغم میل باطنی شان، به شبستان آورده شده بودند، یا کسانی که به هر دلیلی، خواست آنان بر خروج از این سبک زندگی بوده است، می باشد که احتمالاً از نداشتن اراده برای دست یافتن به زندگی مستقل و عادی که می توانستند داشته باشند، به لحاظ ذهنی و روانی ناراضی بوده اند. شاید زیست تحت نظم دستگاه شبستان، برای آنان فشار مضاعفی ایجاد می کرده، اما در نهایت برخورداری از آسایش و رفاه مادی و شوکت و مکتب شبستان بسیار تعیین کننده و تأثیرگذار بوده است.

با تمامی این اوصاف، اگر شبستان آن زندان محصور که توسط شرق شناسان مغرض وصف گردیده، باشد، رهایی از آن، آرزویی بزرگ بر همگان بوده است. اما اسناد بسیاری، اخراج برخی زنان از شبستان را کابوسی تمام نشدنی برای آنان توصیف کرده که در رده شدیدترین مجازات های آن روزگار طبقه بندی می شده است.

با نگاهی انتقادی می توان گفت این نهاد در کنار کارکردهای مطرح شده در این نوشتار، کژکاردهایی نیز داشته که به برخی از آنان در طول متن اشاره گردید. اما دو مورد دیگر نیز می توان به این کژکارکردها افزود. نخست مخارج گراف و غیر قابل توجیه، در آن روزگار فقر و فلاکت ایرانیان که برای نگهداری و سر و سامان دادن به این مجموعه بزرگ هزینه می شد و دوم روایت های ظالمانه ای پیرامون خشم گرفتن برخی شاهان و مجازات های سنگین برای برخی از زنان شبستان که هر دو مورد غیر قابل دفاع و پذیرش است. به طور کلی، وجود چنین مکانی در دربار اساساً ماهیتی دوگانه داشته است. از یک سو، محل زندگی زنان خاندان دربار و به لحاظ ماهیت، نهادی اجتماعی - سیاسی است و از سوی دیگر فضایی برای گردآوری زنان بی شمار که نشانه ضعف شخصیت شاهان صاحب شبستان بوده است، می باشد.

پژوهش حاضر گام نخست برای آغاز پژوهش هایی گسترده تر با تحلیل اسناد، گزارش ها، نامه ها، منابع مکتوب و عکس ها و نگاه از منظری دیگر به نهاد شبستان است تا کارکردهای پنهان و نادیده انگاشته شده این نهاد تأثیرگذار اجتماعی - سیاسی مورد بازیابی قرار گیرد.

## فهرست منابع

۱. آزاد، حسن (۱۳۵۷) پشت پرده های حرمسرا، ارومیه: نشر دیبا.
۲. آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۶) افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران: نشر آگاه.
۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۵۵) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش فرخ سرآمد، تهران: نشر احمدی.
۴. اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲) خاطرات من؛ با روشن شدن تاریخ صد ساله، جلد اول، تهران: چاپخانه حیدری.
۵. امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۴۱) خاطرات سیاسی امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانمائی، تهران: چاپخانه سپهر.
۶. بروگش، هینریش (۱۳۶۸) سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۱، ترجمه مهندس کردیچه، تهران: نشر اطلاعات.
۷. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸) سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۸. تاج السلطنه (۱۳۵۳) خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
۹. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۶) نظریه های جامعه شناسی، تهران: نشر سمت
۱۰. رستم الحکما (آصف)، محمد هاشم (۱۳۴۸) رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. شل، مری (۱۳۶۸) خاطرات لیدی شل؛ همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
۱۲. شهبازی، شاپور (۱۳۸۴) راهنمای تخت جمشید، تهران: نشر پارسه
۱۳. عضد الدوله، احمد میرزا (۱۳۲۸) تاریخ عضدی، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، تهران: چاپخانه مظاهری.
۱۴. طاهری، علیرضا، و معاذالهی، بتول (۱۳۹۴) تاثیر حرمسرا بر شیوه پیکرنگاری فتحعلی شاهی، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره هفتم، شماره ی دوم.
۱۵. فووریه (بی تا) سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: دنیای کتاب.
۱۶. کاساکوفسکی (۱۳۴۴) خاطرات کننل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: چاپخانه کاویان.

۱۷. گوره، ژان (۱۳۴۷) **خواجه تاجدار**، جلد اول، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: چاپخانه بهمن.
۱۸. مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰) **شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، جلد اول، تهران: نشر زوار.
۱۹. معیر الممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱) **یادداشت هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه**، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۰. ممتحن الدوله، میرزا مهدی خان (۱۳۶۵) **رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری**، به کوشش ایرج افشار و حسینقلی شقاقی، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۱. نیک گهر، عبدالحسین (۱۳۶۹) **مبانی جامعه شناسی**، تهران: نشر رایزن.
۲۲. وکیلی، شروین (۱۳۹۶) **درسگفتاری درباره حرمسرا در شرق**، تهران: فایل صوتی.

23. Brosius, Maria. (1996) **Women in ancient Persia (559-331 BC)**, Oxford University Press